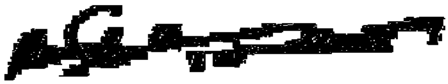
وزارت فرهنگ

توانا بود هر که دانا بود

کتاب دوّم دبستان

بسم الله الرحمن الرحيم







بسال ۱۳۲۶ بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اساسنامه آن مورد اجرا گذاشته شد طبق بند «ب» از سومین ماده این اساسنامه کمک بفرهنگ و مساعدت بدانش آموزان و دانشجویان مستعد کشور از جمله مقاصد سازمان بشمار آمد

برای تأمین این منظور باینکار والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالیه مقرر گردید که یکروز در هر سال بنام روز سازمان تعیین شود و در سراسر کشور بوسیله فرهنگیان مراسمی انجام گیرد و اعاناتی جمع آوری شود .

از سال ۱۳۲۷ این رویه در سراسر کشور موقع عمل گذاشته شد و هر سال اعاناتی جمع آوری گردید که برای تهیه لباس و کتاب و هزینه تحصیل محصلین بمصرف رسید حتی یک خوابگاه مجهز در امیرآباد ساخته و بدانشگاه هدیه شد که اکنون محل زندگانی عده از دانشجویان شهرستانها است دیگر بار سر متجاوز از یک میلیون ریال بمصرف طبع و توزیع کتب دوره ابتدائی رسید برای اینکه بار هم بتوان بفرهنگ کشور کمکی مهم و مؤثر معمول داشت پیروی از علاقه و توجه شاهنشاه بتعمیم تعلیمات ابتدائی و باسواد شدن مردم سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت کتابهای دوره ابتدائی را بخرج خود بطرز نفیس مرغوب و مطلوب چاپ کند و میان دانش آموزان سراسر کشور اعم از غنی و فقیر رایگان و مجان توزیع نماید . اینک پس از مذاکره با وزارت فرهنگ فعلاً هشت جلد کتب چهار ساله ابتدائی که متن آن بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است از طرف سازمان طبع و برای توزیع در دبستانهای سراسر کشور باختیار وزارت فرهنگ گذاشته شده است بدین طریق با امر مبارک شاهنشاه در راه خدمت بفرهنگ کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شده که تاکنون نظیر نداشته است و مسلماً تأثیر شگفت آن از نظر ارباب بصیرت پوشیده نخواهد بود

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی ده سال که از بنیاد آن میگذرد تأسیساتی در کشور بوجود آورده و اقداماتی معمول داشته که مهمترین آنها فهرست‌وار ذکر میشود

کتاب از عوامل اساسی تعلیم و تربیت است و باید علاوه بر انطباق کامل با برنامه های تحصیلی از لحاظ مطلب و سادگی و عبارت دقیق و رسا و از حیث کاغذ و تصویر و چاپ نفیس و زیبا باشد تا نوآموزان را بتحصیل راغب و بخواندن و نوشتن مشتاق سازد .

متأسفانه در گذشته بعلت آنکه تهیه و توزیع کتابهای درسی اغلب با جنبه های تجاری و منفعت طلبی توأم بود چنانکه باید بنفاست چاپ و خوبی کاغذ و صحافی و تجلید توجهی خاص مبذول نمیشد و در نتیجه رغبتی در خواننده بر نمی انگیخت و سودی ببار نمی آورد .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که با عنایات و راهنمائیهای خاصهٔ خویش فرهنگ کشور را پیوسته بجانب کمال هدایت میفرمایند رفع این نقیصهٔ مهم را توجه و امر فرمودند کتابهای بهتری تهیه و بطور رایگان در دسترس دانش آموزان مملکت گذاشته شود . و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالیهٔ سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی نیز که همواره در کارهای خیر و اموری که بهبود وضع زندگی افراد بدان پیوسته است پیشقدم اند، بپیروی از منویات مبارک ملوکانه دربارهٔ چاپ و انتشار رایگان کتب ابتدائی بسازمان

۱- آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی - تهران .

۲- کانون کار و آموزش «آموزشگاه حرفه‌ای» - تهران .

۳- آموزشگاه تعلیم و تربیت نابینایان - تهران .

۴- بخش درمان کچلی - تهران .

۵- بخش پرتوشناسی «عکس برداری» - تهران .

۶- بخش جراحی سوانح و حوادث بیمارستان سینا - تهران .

۷- چهار شعبه کمک بمادران و کودکان - تهران .

۸- ناهارخوری باغ فردوس - تهران .

۹- ناهارخوری و درمانگاه سرآسیاب دولاب - تهران .

۱۰- ساختمان دو خوابگاه برای دانشجویان در کوی دانشگاه - تهران .

۱۱- هشت بیمارستان - نقاط مختلف کشور .

۱۲- شصت و دو درمانگاه - نقاط مختلف کشور .

۱۳- دو درمانگاه درمان تراخم - دزفول .

۱۴- پرداخت کمک هزینه تحصیل بعده‌ای از دانش آموزان و دانشجویان - سراسر کشور .

۱۵- توزیع کتاب‌های چهار کلاس ابتدائی - سراسر کشور .

۱۶- کمک‌های نقدی - جنسی و دارویی مؤسسات خیریه دیگر - سراسر کشور .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

وزارت فرهنگ

توانا بود هر که دانا بود

کتاب دوّم دبستان

۱۳۳۷

شرکت سهامی افست

دستور اکید صادر و انجام امر را بمؤسسهٔ انتشارات فرانکلین واگذار فرمودند وزارت فرهنگ ضمن عرض سپاسگزاری از این اقدام سودمند تا حدودیکه فرصت اجازه میداد در کتاب اوّل تجدید نظر کلّی بعمل آورد و آنرا با روش جدید تدوین و در کتابهای دوّم و سوّم و چهارم ابتدائی نیز اصلاحات لازم نمود و کوشید که ضمن تعلیم خواندن و نوشتن و حساب کردن بوسیلهٔ حکایات و مطالب راه و رسم زندگانی و شناسائی محیط اجتماعی بدانش آموزان آموخته شود و روح ایمان و خداپرستی و شاهدوستی و وطن خواهی در نهاد اطفال تقویت گردد و پایهٔ تربیت مردان و زنان آینده کشور بر اساس متین استوار شود .

بدیهی است وزارت فرهنگ در فرصتهای بیشتری که در پیش دارد تجدید نظرهای دیگری نیز در کتابها بعمل خواهد آورد و ضمن مطالعات عمیق تر در بهبود کتب ابتدائی و تنوّع مطالب و سادگی و روانی عبارات طبق رشد فکری اطفال سعی بلیغ مبذول خواهد داشت . دانش آموزان ایران نیز که برای نخستین بار همانطور که در سایر ممالک راقیه متداول است کتاب رایگان در اختیار خود می بینند از این هدیهٔ بزرگ شکرگزار و با کسب فضائل و کمالات معنوی و بکار بستن مکتسبات علمی خویش جبران محبّت بی شائبهٔ سازمان را خواهند نمود .

وزیر فرهنگ - دکتر محمود مهران

نخستین روز درس

خدا را شکر که همه بکلاس دوم آمده ایم. پارسال در کلاس اوّل بودیم هر روز کار کردیم و خواندن و نوشتن و کمی حساب یاد گرفتیم و برای آمدن بکلاس دوم آماده شدیم.

حالا که تابستان تمام شده همه در کلاس دوم نشسته ایم.

امسال هم باید کار کنیم و بخوانیم و بنویسیم و نقاشی کنیم و حساب یاد بگیریم تا برای رفتن بکلاس سوم آماده شویم.

ما باید هر سال یک کلاس بالا برویم تا وقتی بزرگ میشویم دانا باشیم.

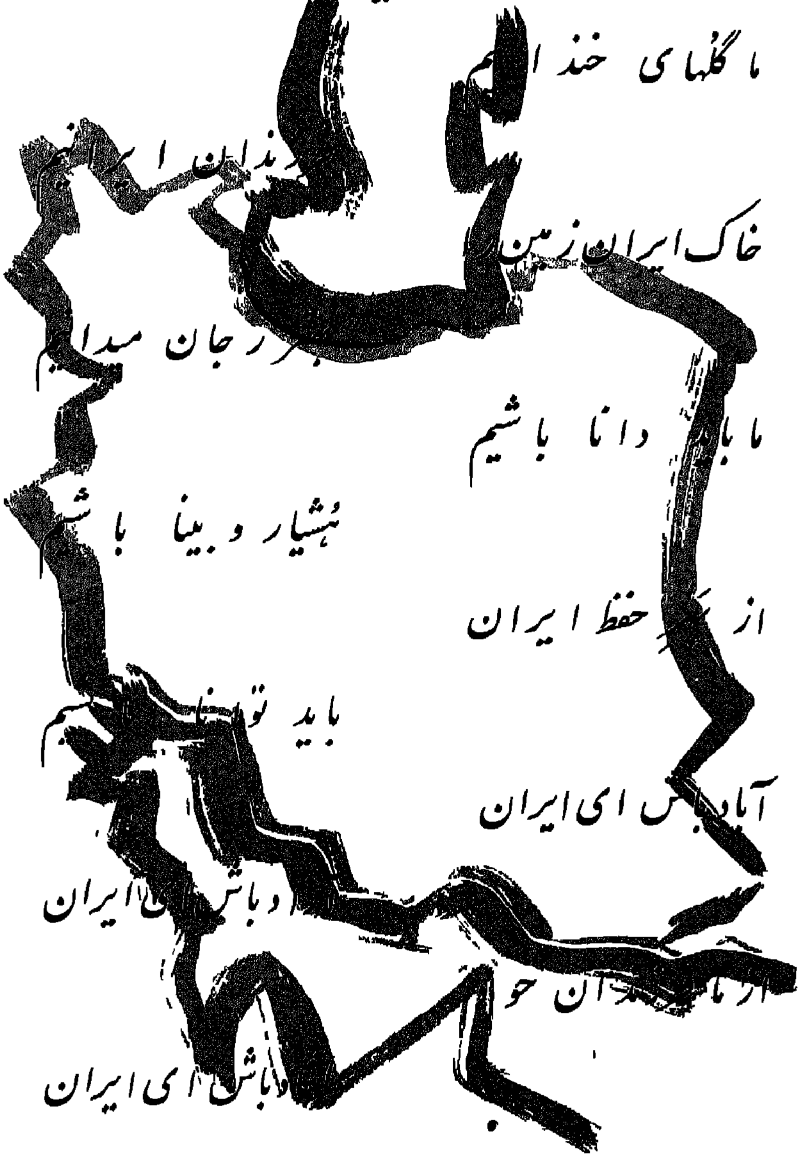
ما کار می کنیم خدا هم ما را یاری میکند و آموزگار و پدر و مادر مهربان از ما راضی و خشنود میشوند

۱ـ در کلاس اوّل چه یاد گرفته اند ؟ در کلاس دوم چه یاد خواهید گرفت ؟ کدام یک از

نقاشی از محمد زمان زمانی

خطاطی از محمد سلحشور

سرود ایران



ما گلهای خندانیم
فرزندان ایرانیم
خاک ایران زمین را
بهتر از جان میدانیم
ما باید دانا باشیم
هشیار و بینا باشیم
از بهر حفظ ایران
باید توانا باشیم
آباد باش ای ایران
آزاد باش ای ایران
از ما فرزندان خود
دلشاد باش ای ایران

شما میتواند این درس را شمرده و بلند بخواند ؟ کی میتواند سرود بخواند ؟

۳- این کلمه‌ها را پنج بار در دفتر خود بنویسید : خدا را شکر - خواندن - نوشتن

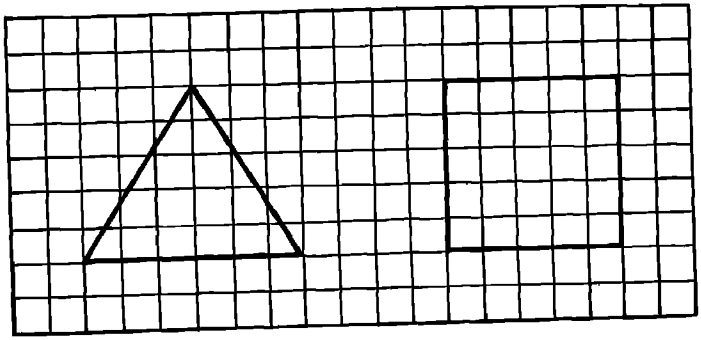
نقاشی - تابستان - آماده - کلاس - حساب - نشسته -

وقتی - بزرگ - آموزگار - پدر - مادر - دانا - بینا .

۴- این سطر را ده بار در دفتر خود بنویسید :

خدا را شکر که ما بکلاس دوم آمده ایم

۵- این شکلها را بکشید :



(۱) آموزگاران کلمات را با خط درشت و خوب روی تخته سیاه خواهند نوشت .

دروگر گندم رسیده را با داس درو میکند برزگران گندم درو شده را خرمن میکنند و میکوبند . پس از کوبیدن خرمن را باد میدهند تا دانهٔ گندم از کاه جدا شود .

پرسش : ۱- گندم را در چه فصل میکارند ؟ گندم به چه کار میآید ؟ چگونه و در چه فصل گندم را درو میکنند ؟ در تصویر اول این درس چه می بینید ؟

۲- نام آن دو حیوان بزرگ که در شکل صفحهٔ (۴) دیده میشود چیست ؟

۳- دنبال آنها کیست و چه میکند ؟

۴- مرد دیگر که در سمت راست شکل دیده میشود مشغول چه کار است ؟





گندم

درفصل پائیز زمین را شخم میکنند وگندم میکارند .

نان خوب ازگندم است .

برزگران گندم میکارند تا نان مردم فراهم شود ما برزگران را دوست

میداریم .

آیا میتوانید بگوئید :

گندم در چه فصل سال میرسد و آنرا درو میکنند .

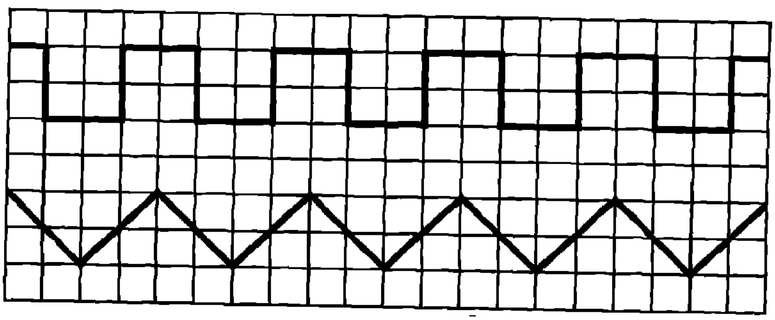
نقاشی کنـــید :

خیال نکنـــید نقاشی کار سختی است اگر از کودکی کار کنید دست شما روان میشود و کم کم میتوانید چیزهای قشنگ بکشید .

حالا با یک سکهٔ یک ریالی و یک سکهٔ دو ریالی مانند شکلهای زیر گربه قشنگی بکشید و رنگ بزنید .



رسم : این شکلها را روی کاغذ شطرنجی بکشید :



۵ - در شکل یک خانه هم نمایان است در دو طرف خانه چه می بینید ؟

۶ - چرا زمینی که مرد در آن تخم میپاشد ناهموار است ؟

۷ - چند کوه در این شکل می بینید ؟

۸ - بالای کوهها چه دیده میشود ؟

۹ - هر دو شکل که در این درس می بینید یک مزرعه را نشان میدهد ، میتوانید بگوئید چه فرق باهم دارند ؟

۱۰ - در شکل اول می بینید که زمین را شخم میکنند و تخم میپاشند در شکل دوم چه دیده میشود ؟

۱۱ - آیا چیزی مانند این در آسمان دیده اید .

تکلیف : این کلمه ها را پنج بار در دفتر خود با خط خوب بنویسید*

فصل پائیز شخم میکنند گندم برزگر دهقان

میکارد دروگر خرمن میکوبند

---

* آموزگاران این کلمات را با خط درست و خوانا روی تخته سیاه بنویسند

آسیاهای دیگری هم هست که با باد یا برق کار میکنند

پرسش : ۱ـ در تصویر اول این درس چه می بینید ؟

۲ ـ در پائین تصویر چند الاغ می بینید ؟

۳ ـ گندم را کجا آرد میکنند ؟

۴ ـ آن آدم ریش سفید که جلو در آسیا است کیست ؟

۵ ـ آیا جوی آب در این شکل می بینید

۶ ـ آب این جوی کجا میرود ؟

۷ ـ لابد میدانید که این آب برای چرخاندن سنگ آسیا کار میرود با چرخیدن سنگ گندم آرد میشود





آرد

باباحسن آسیابان دهماست
او گندم های مردم را در آسیای
خود آرد میکند .

باباحسن باآنکه پیراست کار
میکند . کار او آرد کردن
گندم است . او زحمت میکشد
وآرد خوب تهیه(۱) میکند تاما نان
خوب داشته باشیم . ما هم اورا
دوست میداریم وباو کومک میکنیم
آسیای باباحسن آبی است
یعنی بافشار آب کار میکند .

(۱) ـ تهیه کردن یعنی فراهم کردن .



نان

روبروی خانهٔ احمد یک دکّان نانوائی است . در دکّان نانوائی آرد را خمیر میکنند و در تنور میپزند .

این دکّان چهار کارگر دارد :

یکی خمیرگر است که آرد را خمیر میکند . دیگری تنورتاب است که تنور را گرم میکند . سومی شاطر یا نانوا است که نان را میپزد .

عزیز کودکان

فریدون مهربان است　　عزیز کودکان است
بنرمی میزند حرف　　همیشه خوش زبان است
همیشه گرم و خوشروست　　دهانش خنده دان است
فریدون نیست ترسو　　خودش یک پهلوان است
نمیگوید مگر راست　　که حرفش در همان است

پرسش : ۱- فریدون چگونه کودکی است ؟ ۲- خوبیهای فریدون را بشمار،
۳- آیا شما بچه های مانند فریدون را دوست میدارید ؟ ۴- سرآمد خوبیهای فریدون چه بو

تکلیف : این جمله ها را پنج بار با خط خوب در دفتر بنویسید (*)

با همه مهربان باشیم　　راستگو و دلیر باشیم

خندان باشیم تا همه ما را دوست بدارند . دروغگو دشمن خدا است . نگوییم مگر را

از روی این سرمشق ده سطر بنویسید : **نمیگوییم مگر راست**

(*)- آموزگاران باید این جمله ها را با خط درشت و خوانا روی تخته سیاه بنویسند .

خنده آور

روزی مادر حسن او را برای خریدن شیر ببازار فرستاد .
حسن ظرف کوچکی برداشت و بمغازهٔ شیر فروشی رفت و از شیرفروش یک کیلو شیر گاو خواست .

شیر فروش گفت بچه جان این ظرف که آورده ای کوچک است و یک کیلو شیر گاو نمیگیرد . حسن گفت پس یک کیلو شیر گوسفند بدهید .

پرسش : ۱ - مادر حسن او را برای چه ببازار فرستاد ؟ حسن چه با خود برد ؟ شیرفروش با او چه گفت ؟ حسن چه گفت ؟ او چه خیالی کرده بود ؟ این فکر بچه گانه حسن خنده آور نیست ؟

۲ - اگر بخواهید از بازار شیر بخرید باید ظرف دهن گشاد مثل کاسه و مانند آن ببرید
میدانید چرا ؟



چهارمی هم نان رامیفروشد .

حالا میتوانید بگوئید چه کسانی کارمیکنند تا نانی که میخوریم فراهم شود؟

۱ـ در دکان نانوائی معمولاً چند کارگر کارمیکنند ؟ هریک چه میکند ؟

۲ـ سمت راست شکل بالا چه قسمت از دکان نانوائی است ؟ آنجا چند نفر را می‌بینید هریک چه کار دارد ؟ این بار که برای خرید نان بدکان نانوائی میروید بپرسید آن دکان چند کارگر دارد .

تکلیف : این جمله ها را سه بار در دفترخود خوب بنویسید (*)

برزگر گندم میکارد . آسیابان گندم را آرد میکند . خمیرگر آرد را خمیر میکند . تنورتاب تنور را گرم میکند . نانوا نان را در تنور میپزد . ترازودار نان رامیفروشد . اینها همه برای ما کار میکنند . ما هم باید در فکر شان باشیم و برای آنها کار کنیم .

(*)ـ آموزگاران این جمله ها را با خط درشت وخوانا روی تخته سیاه بنویسند .

برای ما بسیار فایده دارد .

پرویز - پدر جان گاو چه فایده هائی دارد ؟

پدر - فایده های گاو بسیار است مثلاً گاو ماده بما شیر میدهد ، از شیرش کره و روغن میگیریم ماست و پنیر و کشک درست میکنیم گاو نر برای شخم کردن زمین بکار میرود . گوشت گاو را هم میخورند . و از پوست گاو چرم و از چرم کفش میسازند .

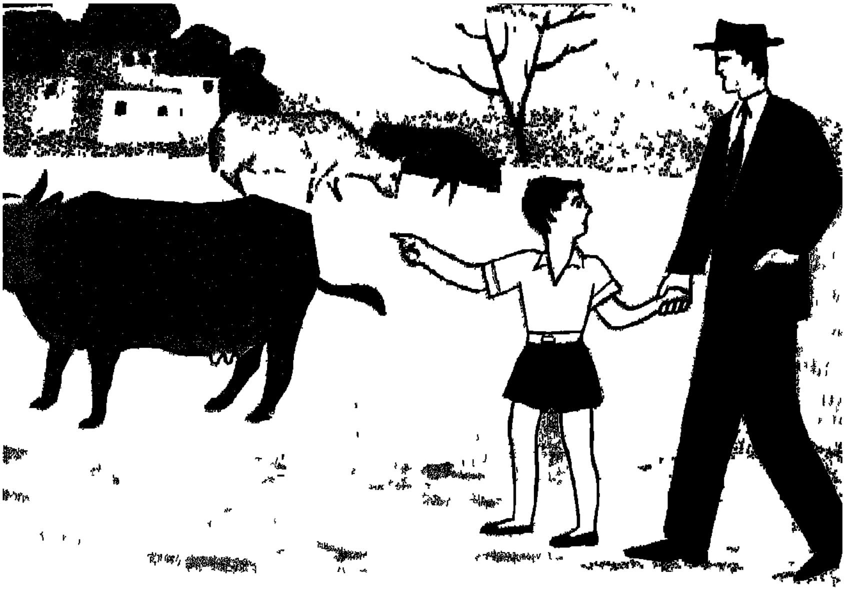
پرسش و تکلیف : گاو چگونه حیوانی است ؟ برای ما چه فایده دارد ؟ گاو ماده ما چه میدهد ؟ گاو نر بچه کار میآید ؟ گاو هائی که در شکل اول کتاب دیدیم نر بود یا ماده ؟

۱ - بشکل این درس نگاه کنید و آنچه می بینید تعریف کنید

۲ - این کلمه ها و جمله ها را بچا ر روی تخته سیاه و پنج بار در دفتر خود بنویسید (*)

کشک کره ماست روغن سرشیر

(*) آموزگاران کلمات را قبلاً با خط درشت و خوانا روی تخته سیاه بنویسند .



گاو حیوان پُر فایده ایست

روزی پرویز با پدرش برای گردش بیرون شهر رفتند . گذارشان بر چمنزاری افتاد که چند گاو در آن میچریدند . پرویز یکی از آنها را که بجادهٔ نزدیکتر بود نشان داد گفت : پدرجان ! من از این گاو میترسم . شاخهای بلندش را نگاه کن ! چشمهایش را ببین ! الآن میخواهد با شاخ بزَنَد !

پدر - پرویز جان نترس گاو حیوان نجیب و خوبی است ،

حیوانات را نباید آزار کرد

حیوان نیز مانند انسان آفریدهٔ خدااست ، او هم مثل ما جان دارد و جانش را عزیز میداند اگر آزاری باو رسید آزرده میشود و اگر توانست تلافی میکند . شاعر بزرگ ما ، فردوسی ، فرموده است :

میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

ولی چه فایده که بعضی بچه های نادان نمیخواهند این مطلب ساده را بفهمند .

ابوالقاسم بچه‌ای بازیگوش بود . و حیوانات را آزار میکرد . هرچه پدر و مادر و همسایگان او را نصیحت میکردند و از این کار بازمیداشتند گوش نمیداد ، و همیشه در پی آزار حیوانات بود .

روزی ابوالقاسم آهسته از عقب سگ همسایه آمد و بسختی دُم او را کشید . سگ خشمناک بعقب پرید و پای ابوالقاسم را سخت گاز گرفت و بشدّت زخم کرد . ابوالقاسم مدّتی بیمار و بستری شد و از آن پس توبه

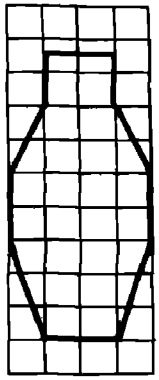
وخامه راازشیرمیگیرند .

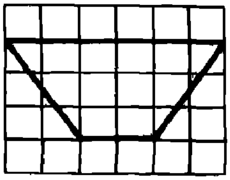
۳ - ازروی این سرمشق ده باربنویسید :

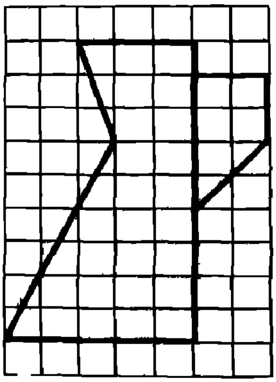
گاوان وخران باربردار

به زآدمیان مردم آزار

این شکلها راروی کاغذشطرنجی بکشید







آتش روی خاکستر

یکی از دانشمندان میگوید ، روزی در اطاق خود مشغول کتاب خواندن بودم . شنیدم در میزنند ؛ رفتم و در را باز کردم ؛ دختر بچه همسایه بود که آتش میخواست . بخاری را باو نشاندادم و گفتم ؛ این آتش ، اما چگونه میبری ؟ تو که ظرفی نداری ؟ اندکی صبرکن تا ظرفی بیاورم . دخترک با شرم و ادب گفت راضی بزحمت شما نیستم ؛ میدانم چگونه ببرم ؛ نزدیک بخاری آمد ، نخست کمی خاکستر سرد از بخاری برگرفت و سپس چند گل آتش روی خاکستر گذاشت آنگاه رو بمن کرد و گفت : این طور ؛ و بالبی خندان خداحافظی کرد و رفت من از کوته فکری خود شرمنده شدم و بر هوش آن دخترک آفرین گفتم .

۱ـ این کلمه ها را دو بار در دفتر خود زیبا بنویسید

شرم ادب شرمنده مشغول صبرکن این طور

کرد که دیگر بحیوانات آزار نرساند .

۱- ابوالقاسم چگونه بچه‌ای بود ؟ مردم با ابوالقاسم چه می‌کنند ؟ او با سگ چه کرد ؟

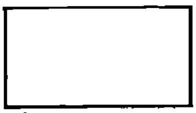
۲- این حکایت را بزبان ساده بگوئید

۳- این شعر را پنج بار بدقت با خط خوب در دفتر خود بنویسد

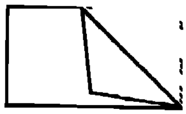
میازار موری که دانه‌کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

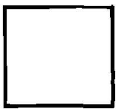
کاردستی : یک صفحه کاغذ را که باین شکل باشد



اینطور تا کنید



و بعد دو قسمت روی هم افتاده را با قیچی از قسمت دیگر جدا کنید و تا را باز کنید این شکل



بدست خواهد آمد که آنرا مُرَبَّع میگویند .

دهان

دهان دروازهٔ بدن است ؛ نان وآب وخوردنیها وآشامیدنیهای



دیگر ازراه دهان وارد بدن میشود . زبان و دندانها در دهان جا دارد . با زبان حرف میزنیم وشیرینی وتلخی و دیگر مزه های خوب و بد را با آن حس میکنیم .

با دندان غذا را میجویم غذا را باید خوب جوید بچه هائی که غذا را خوب میجوند کمتر مریض میشوند بچه های باتربیت چنان غذا میخورند که دهانشان صدا نمیکند ، پس از غذا خوردن دهان و دندانهای خود را میشویند .

مسواک دندان را پاک میکند و سالم نگاه میدارد .

۱- دهان بچه کار میآید ؟ مزهٔ غذا را با چه حس میکنیم ؟

خداحافظ   ظرف   آفرین

۲- سرمشق :   از روی این سرمشق ده سطر بنویسید :

راضی   بزحمت   شما   نیستم

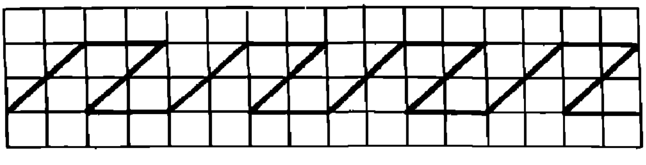
پند

۱- سحرخیز باش تا کامروا باشی

۲- میباش بعمر خود سحرخیز
وزخواب سحرگهان بپرهیز

۳- بزرگان گفته اند هر کس سحرخیز نباشد کم روزی است .

رسم : این شکل را روی کاغذ شطرنجی بکشید



لُقمان و مرد مُسافر

لقمان حکیم مردی بسیار دانا و هوشمند بود . روزی از راهی میگذشت ، مسافری را دید که در سایهٔ درختی برلب چشمه‌ای نشسته است و راهی را که درپیش دارد مینگرد[1] ، چون چشم مُسافر بر لقمان افتاد از وی پرسید کی بشهر میرسم ؟ لقمان گفت راه برو. مرد گفت مگر نشنیدی چه گفتم ؟ پرسیدم چند ساعت دیگر بشهر خواهم رسید ؟ لقمان دوباره گفت راه برو . مُسافر او را دیوانه پنداشت ، دیگر سخنی نگفت و براه افتاد همینکه چند قدم برداشت لقمان او را آواز داد و گفت دو ساعت دیگر بشهر خواهی رسید آن شخص برگشت و پرسید پس چرا اول درست جواب ندادی ؟

لقمان گفت چون راه رفتن تو را ندیده بودم نمیدانستم کند میروی

---

(۱) بدقت نگاه میکند

۲ - غذا را چگونه باید جوید ؟ اگر غذا را نجویم چه میشود ؟

۳ - بچه های باتربیت چه طور غذا میخورند ؟

۴ - دهان و دندانهای خود را چگونه پاکیزه نگاه میدارند ؟ زبان را چگونه میتوان پاکیزه نگاهداشت ؟

۵ - کلمه های زیر را پنج بار با مداد بنویسید روی خط بنویسید دندانه ها را ببینید و بعد همان طور بگذارید . نقطه ها را سر جای خود بگذارید .

شیرین ترش شور حس میکنیم مسواک مریض نمیشود غذاخوردن

۶ - دو بار درس را با خط خوب بنویسید نقطه ها و دندانه ها و سرکشها را درست سر جایشان بگذارید .

دندان

فریدون پسری باهوش وکنجکاو است . هرچه نمیداند از پدر یا آموزگارش میپرسد .

پدر فریدون دندانساز و طبیب دندان است . روزی فریدون از پدرش پرسید : پدرجان ! چرا دندان بعضی از بچه ها سیاه میشود و درد میگیرد ؟ آیا راست است که میگویند دندانشان را کرم میخورد ؟
پدرش خندید و گفت پسرجان در دهان کرم نیست و کرم دندان را نمیخورد از چیزی که هست بعضی از بچه ها کاری را که باید با فندشکن و چکش بکنند با دندان میکنند ! با دندان بادام و پسته و فندق و گردو میشکنند و با این عمل غلط دندانشان ترک برمیدارد و کم کم فاسد و سیاه میشود و درد میگیرد آنگاه میگویند : دندان ما را کرم خورده است .

فریدون گفت : راستی چه کار غلطی ! چه خطای بزرگی ! آدم بدست خود دندانش را بشکند و گناهش را بگردن کرمی که نیست بگذارد !

یا تند حالا که دیدم سنجیدم و گفتم تا دو ساعت دیگر خواهی رسید .

پرسش : ۱- آن شخص از لقمان چه پرسید ؟ لقمان چه جواب داد ؟ آن شخص بار چه گفت لقمان باز چه جواب داد ؟ آن شخص چه اندیشید یعنی چه فکر کرد ؟ دیگر حرفی زد ؟ پس چه کرد ؟ لقمان از عقب او چه گفت ؟ چرا لقمان پس از رفتن او باو جواب داد ؟

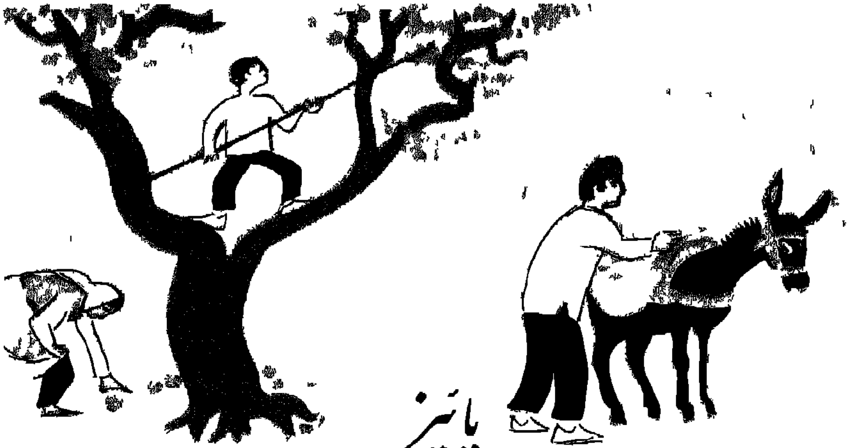
۲ - حالا کتاب را ببندید و حکایت را بزبان ساده بگوئید .

۳ - این کلمه ها را پنج بار در دفتر خود بنویسید .

حکیم هوشمند پنداشت سنجیدم ساعت

۴ - از روی این سرمشق هشت بار بنویسید :

مرد دانا نسنجیده سخن نمیگوید .



پائیز

پس از تابستان پائیز شروع میشود . اوّل پائیز اوّل مهرماه است ..
در تابستان بواسطهٔ گرما دبستان تعطیل است و اوّل مهر باز میشود .

پائیز فصل میوه است . در این فصل خربزه و هندوانه فراوان است
سیب و گلابی و به و انار و هلو میرسد ؛ باغبانان آنها را می چینند و بشهر
میآورند و در نیمهٔ دوم این فصل برگ بیشتر درختان زرد میشود و میریزد .

پرسش :

۱ - بتصویر نگاه کنید و آنچه می بینید بگوئید .

۲ - در پائیز هوا چه طور است ؟

۳ - پائیز سه ماه است اسم ماه های آنرا بگوئید .

پدر گفت : بلی فرزند عزیزم ، چنین است که میگوئی ، ولی این را هم باید بدانیم که تنها همین یک عمل غلط نیست که دندان را خراب میکند ، شما اگر بعد از غذای گرم آب بسیار سردی بنوشید باز هم دندانهای سالم شما فاسد میشود . همچنین اگر دهان را دیر دیر بشوئید و مسواک نکنید ریزه های غذا میان دندانها میماند و گندیده میشود و همینکه گندید هم دهان را بدبو و هم دندان را سیاه و فاسد میکند .

برای سالم ماندن دندانها باید عادت کنیم که هر شب پیش از خواب دندانها را مسواک کنیم .

پرسش : ۱ - چرا دندان بعضی بچه ها درد میگیرد ؟

۲ - آیا جای داغ و آب سرد را پشت سر هم مینوشید ؟ اگر بنوشید چه ضرر دارد ؟

۳ - بادام و پسته و فندق را با چه میشکنید ؟

از روی این سرمشق دو بار بنویسید .

من پس از غذا دندانهایم را مسواک میکنم

زیرا ممکن است نفس کشیدن از دهان ما را گرفتار سینه درد و گلو درد کند .

همیشه باید بینی را تمیز و پاکیزه نگاه بداریم ، هیچگاه نباید انگشت در بینی کرد باید بینی خود را با آب تمیز بشوئیم ، برای پاک کردن دست و صورت همیشه باید با خود دستمال تمیز داشته باشیم ، تا تندرست بمانیم و بیمار نشویم .

پرسش : پروین چگونه دختری بود ؟ از خانم آموزگار چه پرسید ؟ خانم آموزگار چه گفت ؟ بینی برای چه آفریده شده است ؟ چگونه باید از آن نگهداری کرد ؟ آیا باید انگشت در بینی کرد ؟

تکلیف : این کلمه ها را پنج بار بنویسید .

کنجکاو برآمدگی بوئیدن هر عضوی چشیدن

فواید بسیار

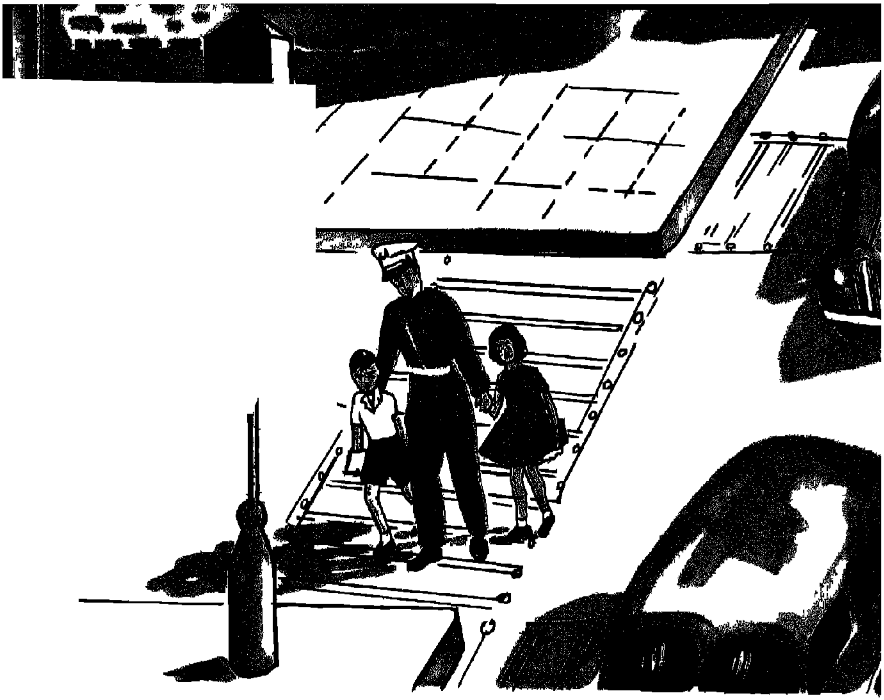
سرمشق : از روی سرمشق زیر ده بار بنویسید :

باید از راه بینی نفس بکشیم

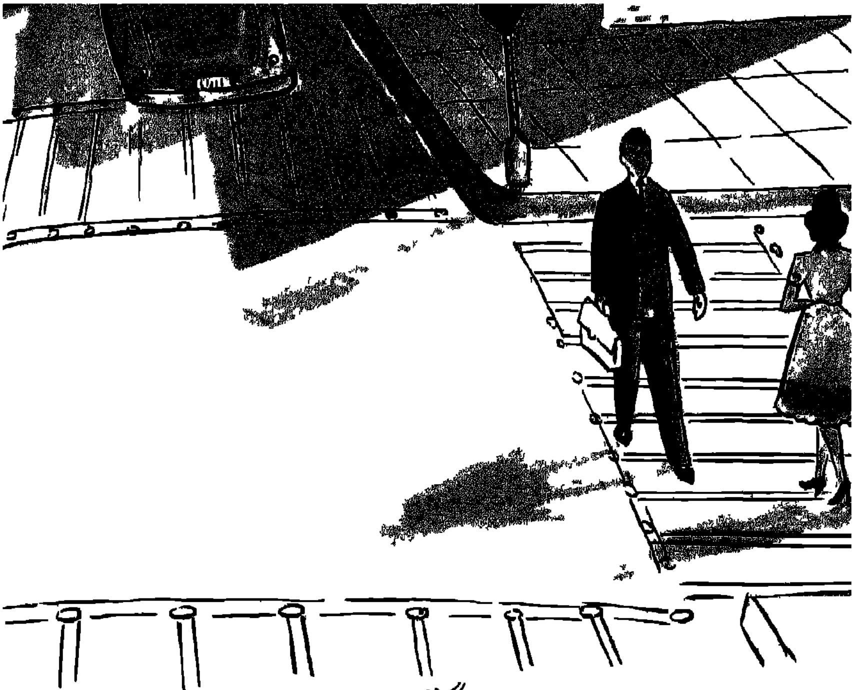
فایدهٔ بینی

پروین دختر کنجکاو و باهوشی بود ، روزی در کلاس از خانم آموزگار پرسید : این برآمدگی که درصورت ما است و زیر ابرو تا بالای دهان کشیده شده چه فایده دارد ؟ خانم آموزگار با صدای بلند که همهٔ شاگردان می شنیدند گفت : این برآمدگی بینی ما است ، و بسیار فایده دارد خداوند هر عضو را در بدن ما برای کاری آفریده است چشم را برای دیدن و گوش را برای شنیدن و دهان را برای غذا خوردن ، و زبان را برای چشیدن آفریده و بینی را هم برای بوئیدن و نفس کشیدن بما داده است ، ما باید سعی کنیم که از راه بینی نفس بکشیم ،





چراغ را قرمز کرد و از رفتن اتومبیل ها جلوگیری نمود و آمد دست آذر و
دارا را گرفت و از روی خط سفید آنها را آن طرف برد و هر دو از او تشکر
کردند و در بین راه بیکدیگر میگفتند :
راستی پاسبان خدمتگزار مردم است و باید همه پاسبان ها را که شب
و روز برای آسودگی مردم کار می کنند دوست بدارند و حرفهای آنها را
گوش کنند



پاسبان خدمتگزار مردم است

روزی آذر و دارا که برای رفتن بمدرسه شتاب داشتند و باید از این طرف خیابان بآن طرف بروند صف دراز اتومبیل ها را دیدند که تند میرفتند و نمیگذاشتند کسی بگذرد.

آذر و دارا نمیدانستند چه بکنند نه میتوانستند بگذرند و نه میتوانستند صبر کنند چون مدرسه دیر میشد هردو در فکر و ناراحت بودند که پاسبان

لاک پشت جواب نداد و براه رفتن ادامه داد .

آنوقت خرگوش با خود گفت : چرا عجله کنم ؟ خوبست در اینجا بخوابم و خستگی در کنم بعد بیدار شوم و بسوی درخت بروم ، هر قدر که لاک پشت بآن نزدیک شده باشد من زودتر از او خواهم رسید .

پرسش : خرگوش و لاک پشت با هم چه کردند ؟ کدامیک تندتر میرفت ؟ خرگوش در نیمه راه چه گفت و چه کرد ، لاک پشت با وچه پاسخداد ؟

تکلیف : از روی این جمله پانج بار بنویسید .

مسابقه گذاشتند هر دو براه افتادند

لاک پشت جواب نداد چرا عجله کنم ؟

سرمشق : از روی سطر زیر ده بار با خط خوب بنویسید .

خرگوش مغرور بود



لاک پشت و خرگوش (۱)

هوشنگ به فریدون گفت: خرگوشی که به تندروی خود مغرور بود با لاک پشتی مسابقه گذاشت، و بهم گفتند هر کس زودتر به آن درخت که بالای تپه است برسد مسابقه را برده است.

هر دو براه افتادند و خرگوش در یک چشم بهم زدن به نیمه راه رسید. و روی برگرداند و به لاک پشت گفت: تا تو به درخت برسی من دور زمین را پیموده ام.

در این موقع آموزگار که بحرفهای بچه ها گوش میداد پیش آمد و گفت بعضی
از بچه ها هم بهوش خود مغرور نشوند آنقدر که لازم است کار نمی کنند .

درصورتی که هرکس چه باهوش باشد چه کم هوش باید کار کند و در کار هم
دقت کند تا باندازهٔ هوش خود پیشرفت نماید .

پرسش : خرگوش چه کرد ؟ لاک پشت چه کرد ؟ وقتی خرگوش بیدار شد چه گفت ،
لاک پشت باو چه جواب داد ؟ آموزگار چه گفت ؟

تکلیف : یکبار از روی این حکایت بنویسید :
حکایت خرگوش و لاک پشت را با زبان ساده بگوئید .

سرمشق : این جمله را ده بار با خط زیبا بنویسید :

همه باید کار و کوشش کنند

لاک پشت و خرگوش (۲)

خرگوش میان سبزه و گیاه بخواب رفت . اما لاک پشت که میدانست کُند میرود مرتب پیش رفت تا بدرخت رسید .

آنوقت خرگوش از خواب بیدار شد و بلاک پشت گفت :

کجاهستی ؟ آیا به نیمه راه رسیده ای ؟

لاک پشت باخنده جواب داد : من بدرخت رسیده و مسابقه رابُرده ام

باین ترتیب لاک پشت کُندرو چون آهسته میرفت و پیوسته میرفت از خرگوش تُندرو بازیگوش پیش افتاد .



عذرا از آموزگار پرسید : چرا میگویند پاک کردن گوش با مداد بسیار بد است ؟

آموزگار گفت : درست میگویند و هرگز این کار را نباید کرد . چون هم مداد کثیف میشود و هم ممکن است نوک مداد پرده گوش را پاره کند و انسان تا آخر عمر کر بماند . مداد فقط برای نوشتن است .

وقتی که مینویسید مواظب باشید که مداد را با آب دهان تر نکنید ، همیشه با مدادی که مغزش نرم است بنویسید تا لازم نشود مداد را بدهن بزنید .

پرسش : با مداد چه باید کرد ؟ با چه مدادی باید چیز نوشت ؟ بردن مداد در دهان وگوش وبینی چه ضرر دارد ؟

تکلیف : این کلمات را پنج بار با خط خوب بنویسید .

خوردن خوردنی آلوده دهان بینی بعضی

متوجه نیستند مواظب باشید

سرمشق : از روی سطر زیر ده بار بنویسید :

مداد فقط برای نوشتن است

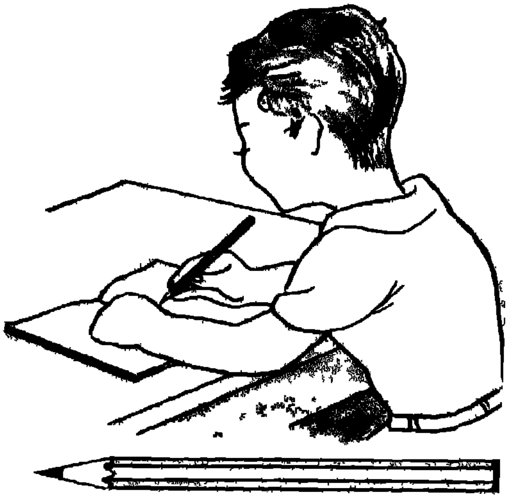
مداد برای نوشتن است

آموزگار از زیور پرسید : مگر مداد را میخورند . زیور خندید و گفت

نه ، مداد خوردنی نیست .

آموزگار گفت : پس

چرا شما مداد را بدهان میبرید ؟



مگر نمیدانید که سر مداد آلوده است و چیز آلوده را نباید در دهان گذاشت

بعد رو کرد بتمام شاگردان کلاس و پرسید : آیا بینی را باید با مداد تمیز کرد .

این بار خدیجه خنده کنان گفت : بینی را با دستمال تمیز میکنند ،

نه با مداد .

آموزگار گفت : درست است اما من می بینم بعضی از شاگردان

سر مداد را در بینی خود میکنند ، و متوجه نیستند که نوک مداد تیز است و

بینی را زخم میکند .

آموزگار احمد را فرستاد تا پای خود را بشوید و با و سفارش کرد همیشه این کار را بکند تا در کلاس شرمنده نشود .

پرسش : چرا شاگردان از احمد بیزار بودند ؟ آموزگار چه گفت ؟ آموزگار با احمد چه کرد ؟ اگر پا را نشوئیم چه میشود ؟

تکلیف : پنج بار کلمات زیر را در دفتر بنویسید .

پاکیزگی نظیف دوری محبت پاهای خود را نشسته

بوی گند بشوید .

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید :

همیشه پای خود را بشوئید



پاکیزگی پا

همیشه باید پا را لطیف(۱) نگاه بداریم ، زیرا اگر پا را نشوئیم بوی بد میدهد ، و مردم را از نشستن کنار ما بیزار میکند ، یکروز هر کس کنار احمد میآمد کم کم عقب میرفت و از او دور میشد .

آموزگار پرسید : چرا از این کودک دوری میکنید ؟

شاگردان گفتند : احمد پای خود را نشسته است و گندِ آن ما را اذیت میکند .

---

(۱) پاکیزه

و نوشت افزار او بقدری مرتب است که همه ازاو تعریف میکنند .

پرسش : خاور چگونه دختری است ؟ آیا کارهای خود را بکسی واگذار میکند . چرا خاور هیچوقت چیزی را گم نمیکند ؟ کتاب و نوشت افزار خاور چگونه است ؟

آزمایش

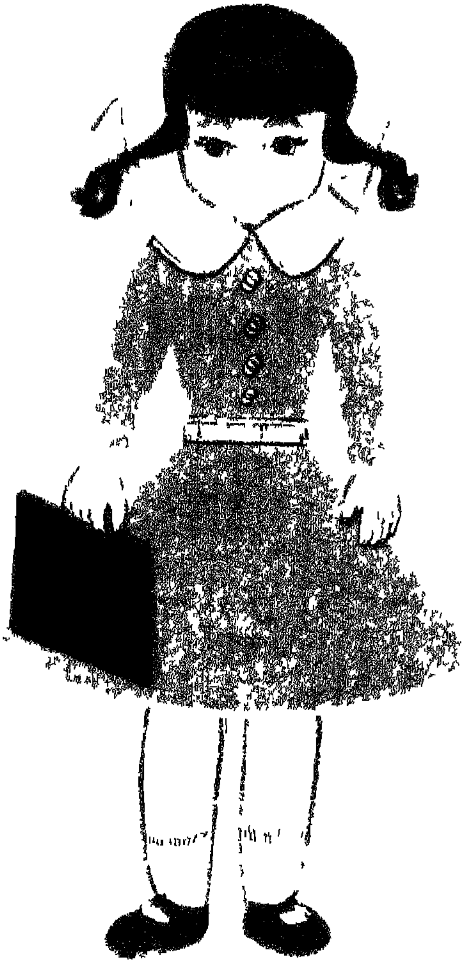
کتاب و نوشت افزار خود را چگونه در کیف میگذارید ؟ شب که میخواهید بخوابید لباس خود را کجا میگذارید ؟ کفش و جوراب را کجا میگذارید ؟ حکایت فوق را بار بان ساده بیان کنید .

تکلیف : کلمات زیر را پنج بار در دفتر بنویسید :

نظم ترتیب جای معین محتاج نوشت افزار

منظم مرتب

نظم و ترتیب

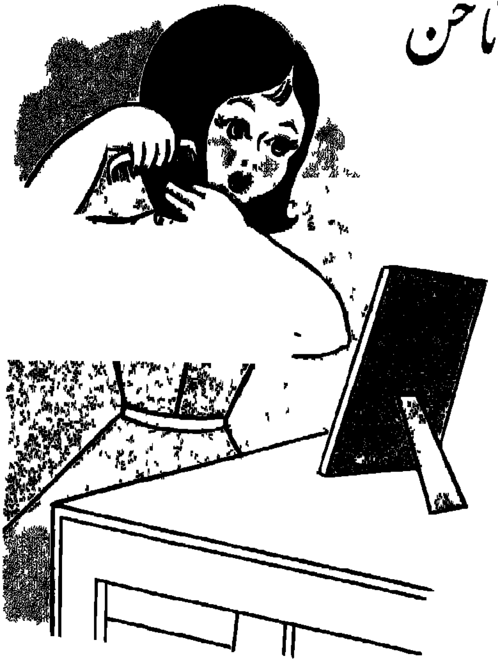


خاور دختری است که در کارهای خود با نظم و ترتیب است ، بهمین جهت همه اورا دوست میدارند .

در خانه کارهای خودرا بکسی واگذار نمیکند و خود آنها را انجام میدهد .

برای هرچیز جائی معین کرده است . هرچه را بخواهد از همانجا که گذاشته است بر میدارد و بازبجای خود میگذارد ، این است که هیچوقت چیزی را گم نمیکند و برای پیدا کردن آن محتاج نمیشود از این و آن بپرسد ، کتاب

پاکیزگی موو دست و ناخن



مریم دختر پاکیزه ای است

همیشه مواظب نظافت موی سر

و دست و ناخن خود میباشد .

هرروز که ازخواب بیدار میشود

دست وصورت خود را با آب

وصابون میشوید ، وموی سر

را شانه میزند و مرتب میکند .

مریم شانهٔ مخصوص دارد وهیچوقت شانه دیگران را بسر خود

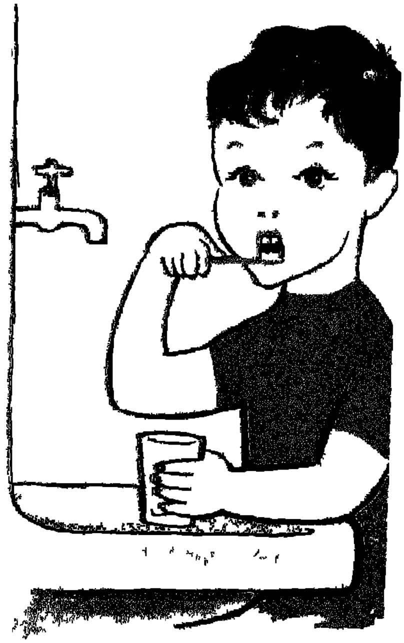
نمیزند ، چون میترسد شانهٔ آنها آلوده باشد وسرش زخم شود ،

مریم از ناخن بلند بسیار بدش میآید چون میداند زیر آن کثافت جمع

میشود ، بهمین جهت هرهفته پیش از رفتن بحمام از مادرش

خواهش میکند که ناخنهایش را بگیرد .

نظافت دهان و دندان



هر بار که غذا میخورم دهانم
را با آب نیم گرم میشویم ، و
همیشه بعد از شام دندانها را با
مسواک تمیز میکنم .
ما در خانه ، هرکدام مسواک
مخصوص داریم ، ومسواکهای
یکدیگر را بدهان نمیزنیم . من مسواکم را همیشه پاک نگاه میدارم .
مسواک زدن دندانها را سالم نگاه میدارد ، وتندرستی ما بستگی
زیادی بسالم بودن دندانهای ما دارد .

پیغمبر ما «ص» مسواک زدن را کار خوبی دانسته است .

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید ؛

پیغمبر ما «ص» مسواک زدن را کار خوبی دانسته است

پند

۱- با مادر خویش مهربان باش آماده خدمتش بجان باش

با چشم ادب نگر پدر را از گفته او مپیچ سر را

۲- مادر را باید محترم شمرد ، زیرا پیغمبر گفته است که بهشت زیر پای مادرانست .

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید :

با مادر خویش مهربان باش



مریم چون مواظب نظافت و پاکیزگی خود است ، بیمار نمیشود
و همیشه سالم است و چون دختر تمیزی است همه او را دوست دارند
ما همه باید مانند مریم مواظب پاکیزگی خود باشیم .

پرسش : مریم پس از بیدار شدن چه میکند ؟
چرا مریم شانه دیگری را بسر خود نمیزند ؟ چرا از ناخن بلندبدش میآید ؟
چرا مریم همیشه سالم است ؟ باید چه کنیم تا سالم باشیم ؟

تکلیف :

این کلمات را پنج بار در دفتر بنویسید :

نظافت شانه مخصوص سالم مواظب صابون

سرمشق : از روی سرمشق زیر ده بار بنویسید :

پاکیزه بشوی دست و رو را

باشیم ». همه قبول کردند و هر یک کاری برعهده گرفت .

فریدون آب آورد و در سماور ریخت ، پروین آتش دُرُست[1] کرد و در سماور ریخت و زغال روی آن انداخت ، فرخ فنجان و نعلبکی ها را مرتب کرد ، پری سینی آورد و زیر سماور گذاشت تا آتش روی قالی نریزد که آنرا بسوزاند ، پروانه قندان را آورد ، بعد همه دور هم نشستند و هر بار یکی از ایشان بسماور رسیدگی میکرد تا آبش بجوش آمد . آنوقت پروانه مقداری چای در قوری ریخت و از آب جوش سماور روی آن ریخت و قوری را روی سماور گذاشت و دستمال پاکیزه ای روی قوری انداخت تا چای دم بکشد بچه ها خیلی خوشحال بودند که خودشان چای درست کرده اند و باهم خواهند نوشید .

چای دم کشید ، اما فریدون گفت ، چون فنجان باندازهٔ

---

(۱) روشن کرد



همکاری کنیم

روز جمعه فریده مهمان داشت ، مهمانانش چند نفر از همکلاسهای او بودند باهم قصه میگفتند و سرود میخواندند ، وقت چای عصر که شد فریده گفت : چند وقت پیش ما مان و بابا برای من و فریدون یک سماور و چند فنجان و نعلبکی خریده اند ، خوبست خودمان برای خود چای تهیه کنیم . همه گفتند بلی این کار را خواهیم کرد فریدون گفت : پس خوبست هر کدام کاری بعهده بگیریم تا همکاری کرده

پرسش : چای را چگونه درست میکنند ، برای چای چه چیزها لازم است ؟ آیا بدون سماور میتوان چای درست کرد ؟ چای را چگونه دَم میکنند ؟ حکایت بالا را با زبان ساده شرح دهید .

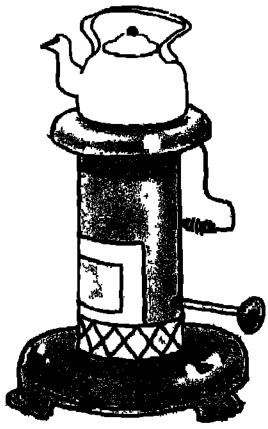
تکلیف : کلمات زیر را پنج بار بنویسید .

همکاری چای‌عصر فنجان نعلبکی سینی قندان

آتش دُرست کرد نوشیدن

سرمشق : از روی سطر زیر ده بار بنویسید

در کارها همکاری کنیم



همه نداریم ، بهتر است اوّل بزرگتران چای بدهیم و کوچکتران صبر کنند تا نوبتشان برسد ، همه قبول کردند ، و پری که میتوانست چای بریزد چای میریخت و فریدون فنجانهای چای را به بچّه‌ها میداد تا بنوشند .

بعضی دیگر که کوچکتر بودند منتظر نوبت خود بودند و گله نداشتند که چرا دیرتر به آنها چای میدهند . چون دانسته بودند که باید به بزرگتر احترام گذاشت .

پروانه گفت : بچّه‌ها ، امروز بما خیلی خوش گذشت برای اینکه باهم همکاری کردیم ، چقدر خوبست همیشه در کارها همکاری کنیم .

فریدون گفت : همکاری بسیار خوبست چون کار را آسان میکند .

پری گفت : ما در خانهٔ خود سماور نداریم و آب را در کتری میریزیم و روی چراغ بجوش میآوریم و قوری را روی کتری میگذاریم که چای دم بکشد .

و درختها و بامها همه پر برف بود .

هوشنگ و مسعود که از همه بزرگتر بودند یک آدمک برفی درست کردند . بعد همگی برف را در میان مُشت های خود گلوله میکردند و گلوله ها را بطرف آدم برفی پرتاب میکردند . بچه های دیگر هم روی برفها سُر میخوردند . و هر وقت یکی از آنها زمین میخورد همه میخندیدند ، همینکه زنگ بصدا در آمد همهٔ بچّه ها با خوشحالی بکلاس درس وارد شدند .

۱ - زمستان پس از چه فصلی میآید ؟ هوا چطور است ؟ زمستان چند ماه است ؟ اسم ماههای زمستان را بگوئید چه وقت برف باریده بود ؟ بچه ها چه کردند ؟ چرا لباس پشمی پوشیده بودند ؟ بچه ها وقتی نفس میکشیدند چه دیده میشد ؟ کجاها را برف گرفته بود ؟ که آدمک برفی ساخت ؟ بچه ها گلوله های برفی را بطرف چه میانداختند ؟ بچه های دیگر چه میکردند ؟

۲ - حالا حکایت را بزبان ساده بگوئید

زمستان

پائیز تمام شده و حالا زمستان است .

در زمستان هوا سرد میشود و آب یخ می بندد . زمستان فصل برف بازی است . دیشب برف بسیار باریده بود . هوشنگ و مسعود و حمید و احمد که همبازی بودند ، صبح زود بدبستان آمدند همه لباس پشمی پوشیده بودند و دستکش هم داشتند .

هوا سرد بود و بچه ها وقتی نفس می کشیدند بخار دهانشان دیده میشد . میدان بازی را برف گرفته بود و بهر جا که چشم میانداختند کوه



بدخلقی

بدخلقی صفت بسیار بدی است ، مردم از شخص بدخلق بیزارند ، بچهٔ بدخلق و بهانه گیر را هیچکس دوست ندارد ، ما باید بدانیم که بدخلقی خود ما را بیش از کسانی که با آنها بدخلقی میکنیم اذیت میکند ، همه میگویند بدخلقی عمر را کوتاه می سازد ، اما چارهٔ بدخلقی آسان میباشد و درمانش این است که وقتی از چیزی خشمگین میشویم دو دقیقه آرام باشیم ، یا کمی آب سرد در دهان بگیریم و چیزی نگوییم آنوقت خواهیم دید خشم ما از میان رفته است و اگر این کار را تکرار کنیم پس از چندی این صفت بد را ترک خواهیم گفت .

پرسش : بدخلقی چطور صفتی است ؟ آیا مردم شخص بدخلق را دوست ، میدارند ؟ بدخلقی چه ضرری دارد ؟ آیا چاره ای برای بدخلقی هست ؟

این درس را با زبان ساده شرح دهید .

تکلیف : کلمات زیر را پنج بار با خط زیبا در دفتر بنویسید ، و متوجه باشید

۳ ـ این کلمه‌ها و جمله‌ها را پنج بار در دفتر خود بنویسید .

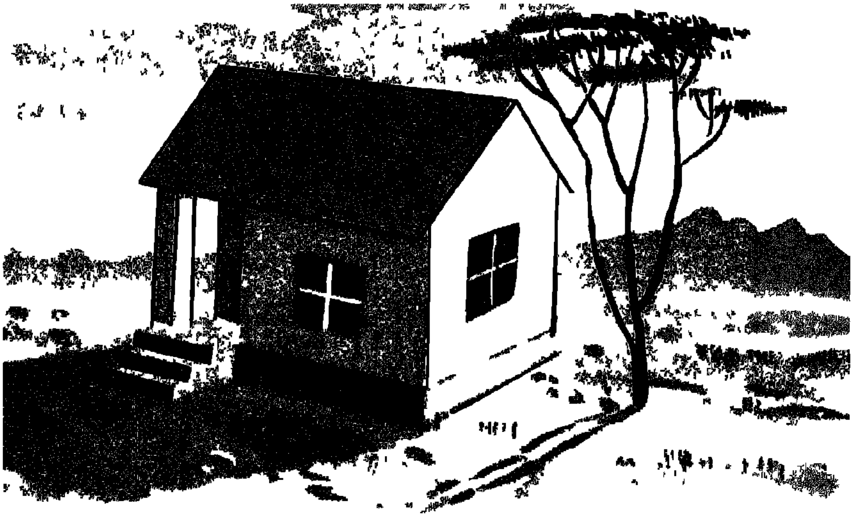
همبازی آدم آدمک دی بهمن اسفند

شرمیخوردند میخندیدند

۴ ـ از روی این سرمشق ده بار بنویسید :

دی و بهمن و اسفند سه ماه فصل زمستان است





خاور و باختر

مسعود : پرویز بیا خورشید را ببین که از پشت کوه بالا آمده است .

پرویز : مسعود چه اطاق خوبی داری ! هر روز صبح میتوانی طلوع آفتاب را تماشا کنی .

جائیکه صبح آفتاب برمیآید خاور گویند .

مسعود : مگر تو نمیتوانی از پنجرهٔ اطاقت طلوع آفتاب را تماشا کنی ؟

پرویز : نه مسعود جان پنجرهٔ اطاق من رو بخاور نیست پنجرهٔ

که دندانه های حروف وسرکشهای ک ـ گ ، راگذاربد .

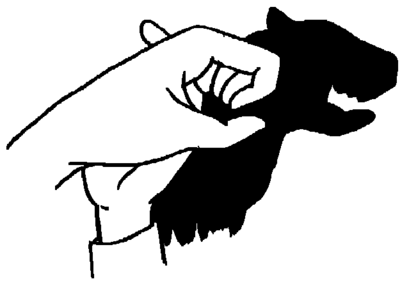
بدخُلق درمان کوتاه بهانه‌گیر تکرار چگونه چشم

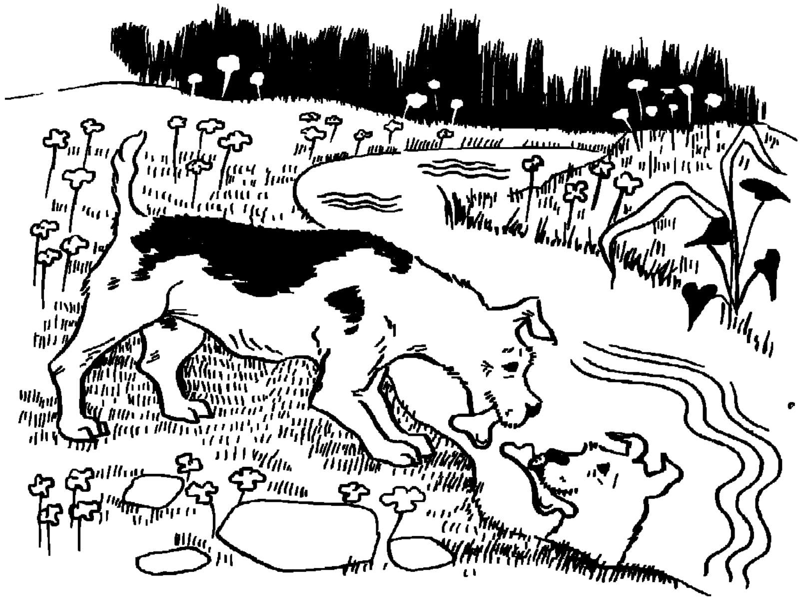
صفت اذیّت

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار با خط درشت وخوب بنویسید .

بدخلقی عمر را کوتاه میسازد

سرگرمی : شب با سایهٔ دست خود شکل پلنگ روی دیوار درست کنید

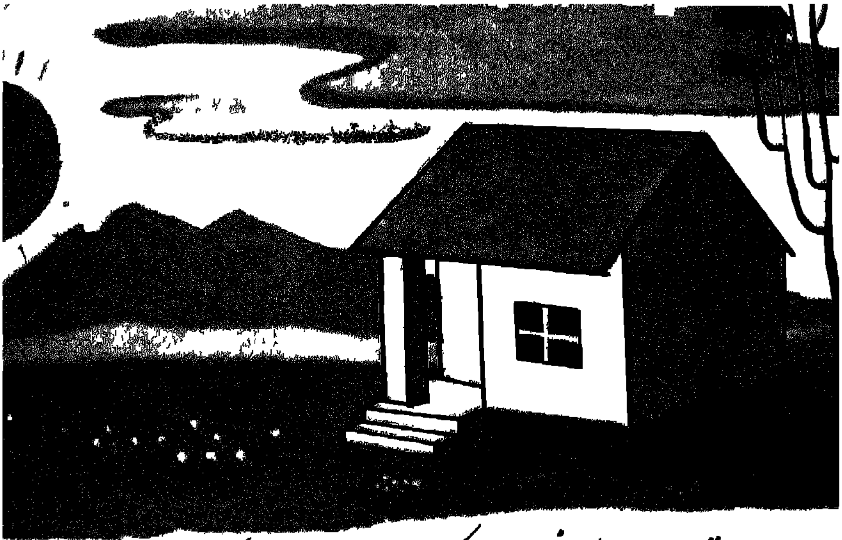




سگ طمعکار

سگی استخوانی بدست آورد[1] ، آنرا بدهان گرفت تا بلانهٔ خود ببرد و بخورد ، در راه از جوی آبی گذشت ، صورت خود را در آب دید ، خیال کرد سگی در آب است و او هم استخوانی در دهان دارد ، بطمع افتاد و خواست آن استخوان را هم برباید[2] اما تا دهان باز کرد استخوان از دهانش افتاد و آب آنرا برد ، و بواسطهٔ طمع

(۱) پیدا کرد (۲) بقاپد



اطاق من رو بطرفی است که خورشید غروب میکند وهنگام فرو رفتن
آفتاب آنرا تماشا میکنم .

مسعود : میدانی آن طرف را چه میگویند ؟

پرویز : نه

مسعود : آن طرف را باختر میگویند .

بیاد بسپاریم : خاور طرفی است که بامدادان آفتاب از
آن نمایان میشود .

باختر سوئی است که شامگاهان آفتاب در آن ناپدید میگردد .

تقسیم یک گردو

پرویز و بهروز از دبستان بخانه میرفتند . گردوئی در راه افتاده بود

پرویز آنرا دید و بهروز نشان داد . بهروز پیشدستی کرد و برداشت .

پرویز گفت : گردو را من دیده ام مالِ من است .

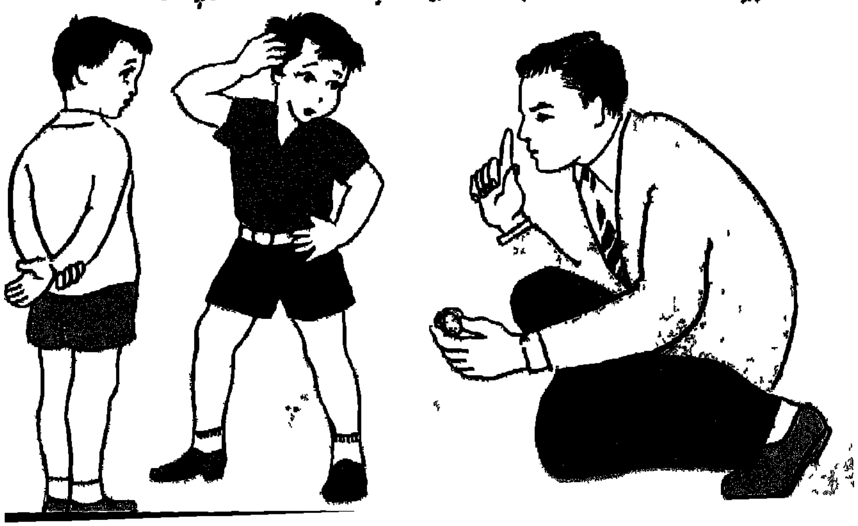
بهروز گفت : من برداشته ام مالِ من است .

راهگذری که گفتگویشان را گوش میداد پیش آمد و گفت : گردو

را بمن بدهید تا بگویم مال کیست .

بهروز گردو را باو داد . راهگذر آنرا دو نیم کرد و مغزش

را بیرون آورد . بعد یک نیمه از پوست خالی را بپرویز داد و



روزی خود را از دست داد .

ما باید بدانیم که طمع بد صفتی است .

پرسش : سگ چه چیز بدست آورد ؟ میخواست استخوان را کجا ببرد و چه کند ؟ در راه چه دید ؟ وقتی دهان باز کرد استخوان چه شد ؟ آیا طمع صفت حولی است ؟

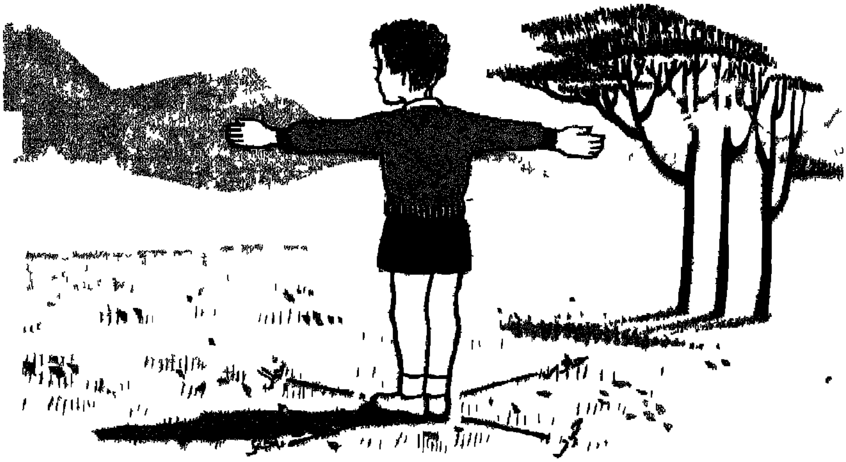
برپا بایستید و حکایت سگ طمعکار را بگوئید ؟ طمع چه ضرری دارد ؟

تکلیف : کلمات زیر را پنج بار بنویسید :

طمع طمعکاری صورت خیال کرد راضی جوی آب استخوان

سرمشق : ازروی عبارت زیر دو بار با خط خوب بنویسید :

طمع صفت بسیار بدی است



جهت یابی

حسن جلو بیائید و بایستید . دستها را بدو طرف باز کنید و بچرخید تا دست راست شما بطرف خاور باشد البته دست چپتان بطرف باختر میشود حالا روبروی شما را شمال و پشت سرتان را جنوب میگویند .

۱ - خاور کلاس کدام طرف است ؟ نشان دهید . باختر کدام طرف میشود ؟

۲ - حالا همه طوری بایستید که روی شما بشمال باشد . شمال و جنوب کلاس

گفت این حق شما که گردو را دیده اید ونیمهٔ دیگر را ببهروز داد و گفت این هم مال شما که آنرا برداشته اید . مغز را هم خود در دهان گذاشت وگفت این هم دستمزد من که آنرا شکسته ام .

(۱) پرویز و بهروز کجا میرفتند ؟ در راه چه یافتند ؟ آیا با هم قسمت کردند ؟ بهم چه گفتند ؟ راهگذر چه گفت ؟ پس از آن چه کرد ؟ آیا راهگذر خوب کرد ؟ اگر پرویز و بهروز گردو را رفیق وار تقسیم میکردند بهتر نبود .

(۲) حکایت را بزبان خودتان بگوئید روبروی شاگردان راست بایستید و شمرده و بلند حرف بزنید .

(۳) این کلمه ها را پنج بار در دفتر خود بنویسید :

بهروز پیشدستی کرد حق راهگذر دونیم کرد نصف کرد

(۴) از روی این سرمشق دوبار بنویسید :

به از راستی در جهان کار نیست

گوسفند

مسعود و جهانگیر با پدر و مادر خود به ده رفته بودند . روزی در ده باهم گردش میکردند ، یک مرد دهاتی را دیدند که دست و پای گوسفندی رابسته و با قیچی بزرگی پشم آنرا می چیند .

مسعود از جهانگیر پرسید : چرا پشم گوسفندها را قیچی میکنند ؟

جهانگیر گفت : این پارچه های پشمی که از آن لباس میدوزند واین قالیهای قشنگ که در اطاق می بینی ، همه از پشم گوسفند بافته شده است و پشم را برای بافتن آنها می چینند .



را نشان دهید .

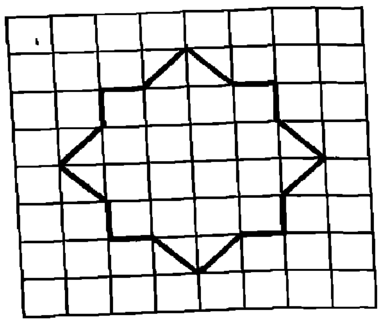
۳ - اگر بخواهیم شمال و جنوب محلّی را بدانیم چه میکنیم ؟

۴ - پنجرهٔ کلاس ما در کدام جهت است .

۵ - این کلمه ها را پنج مار در دفتر خود بنویسید :

چرخیدن شُمال جُنوب سمت جهت

۶ - رسم : از روی این شکل روی کاغذ شطرنجی بکشید



پارچه های پشمین

دانستیم که وقتی پشم گوسفند بلند شد آنرا با قیچی می چینند ،

پشم را پس از چیدن میشویند و تمیز میکنند . بعد با دست یا در کارخانه

با ماشین میتابند و نخ پشمی از آن میسازند ، و از این نخ پارچهٔ پشمی و

دستکش و جوراب و قالی میبافند .

در اصفهان که از شهرهای بزرگ و زیبا و قدیم ایران است ،

چندین کارخانهٔ پارچه بافی هست ، پارچه و دستکش و جوراب پشمی را

در زمستان میپوشیم تا ما را گرم کند .

پارچه را خیّاط میدوزد و بصورت لباس درمیآورد ، پدر احمد

خیّاط خوبی است برای پسرش یکدست لباس پشمی زمستانی خوب

دوخته است .

پرسش : پشم گوسفند را چه وقت می چینند ؟ پشم را پس از چیدن چه میکنند ؟

از نخهای پشمی چه می بافند ؟ در کدام شهر کارخانهٔ پارچه بافی هست ؟

امّا مردم گوسفند را تنها برای پشم نگاه نمیدارند ، شیرش را میخورند و از آن کره و ماست و کشک و پنیر و روغن تهیه میکنند ، از گوشتش که بسیار لذیذ است غذا درست میکنند از پوستش که لطیف و بادوام است چرم میسازند . روده گوسفند هم بکار میرود ، پس گوسفند حیوان پُر فایده ایست .

پرسش : مسعود و جهانگیر کجا رفته بودند ؟ در ده چه دیدند و مسعود از جهانگیر چه پرسید ؟ جهانگیر باو چه جواب داد ؟ گوسفند غیر از پشم چه فایده دارد ؟ گوشت گاو بهتر است یا گوشت گوسفند ، گوسفند چگونه حیوانی است ؟

این درس را با عبارت ساده بیان کنید .

تکلیف : از روی کلمات زیر پنج بار بنویسید :

مسعود جهانگیر گوسفند پشم قیچی چرم تهیه

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار با خط درشت و خوب بنویسید

گوسفند حیوان پُر فایده ایست

چشم و بینی

سعید گلی را که در دست داشت بمادرش نشان داد و گفت :

مادر جان ببین چه گل خوشبو و زیبائی است ؛ راستی اگر ما چشم و بینی نداشتیم از این گلهای زیبا و خوشبو و از چیزهای خوشبو و زیبای دیگر چه می فهمیدیم .

مادر گفت : فرزند عزیز ما باید خدا را شکر کنیم که بما چشم و بینی داده است ، تا با چشم زیبائی چیزها را ببینیم و با بینی بوهای خوش را حس کنیم امّا خداوند غیر از چشم و بینی اعضاء دیگری هم بما داده است که با هر کدام



تکلیف . کلمات زیر را پنج بار بنویسید

می‌چیند می‌بافند دستکش جوراب نخ خیّاط

زمستان پارچه کارخانه

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید

از پشم پارچه می‌بافند



ورزش

بهمن وبیژن باهم برادر بودند ، بیژن چون ورزش میکرد همیشه شاد بود ، همیشه میگفت ومیخندید ، وبغذا اشتها داشت .

اما احمد همیشه افسرده وغمگین بود ، هیچوقت ببازی وجست وخیز میل نمی کرد مثل بیماران لاغر وزرد رنگ بود وبغذا میل نمیکرد ،

آموزگار از بیژن پرسید : مگر بهمن بیمار است ؟

بیژن گفت : نه بیمار نیست .

آموزگار گفت : پس شاید او مثل تو ورزش نمیکند ؟

بیژن جواب داد : آری او هیچوقت بورزش علاقه ندارد ، ووقتی در دبستان ورزش دارند غایب میشود .

آموزگار ببهمن گفت : اگر به تندرستی خود علاقه داری باید ورزش کنی ورزش بدن آدمی را نیرومند میکند ، ورزش برای همه

---

(۱) شاد

کاری می کنیم و هر کدام برای ما فایده ای دارد ، پس باید خدارا شکر گوییم و او را دوست بداریم و بپرستیم و همهٔ اعضاء بدن را خوب و تمیز نگاه داریم .

پرسش : سعید گل را که نشان داد ؟ مادرش چه گفت ؟ ما در باره چه گفت ؟ چشم چه فایده دارد ؟ بینی چه فایده دارد ؟ غیر از چشم و بینی خداوند ما چه داده ؟ وظیفهٔ ما نسبت بخداوند چیست ؟

تکلیف : کلمات زیر را پنج بار بنویسید :

باغچه خوشبو چیدم دیدم حس کنیم شکر

اعضاء خداوند پرستش

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید :

خدا را بپرستیم

آموزگار ما حمد چه گفت ، چه کارها ورزش شمرده میشود ، در خانه چه کارها مانند ورزش است ؟

تکلیف : کلمات زیر را پنج بار بنویسید .

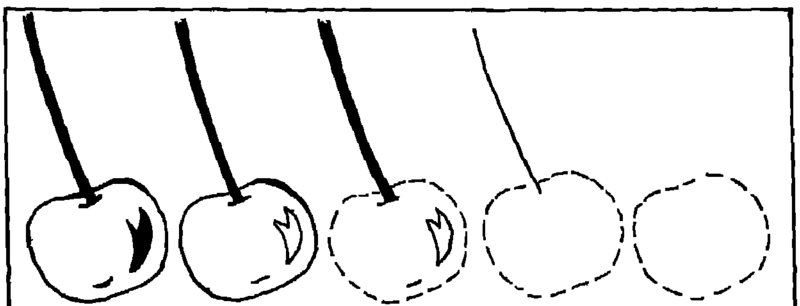
ورزش سالم عقل تلمبه شناکردن نیرومند

توپ بازی مشغول .

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید :

عقل سالم در بدن سالم است

نقاشی - این شکل ها را از راست بچپ بکشید :





لازم است . راه رفتن ، دویدن ، شنا کردن
توپ بازی ، همهٔ اینها ورزش است و میتوانی یکی از اینها مشغول شوی وخود را نیرومند سازی .

در خانه کارهائی مثل تلمبه زدن ، هیزم شکستن و باغچه بیل زدن هست که آنها هم ورزش است ، و هرچه از این کارها بکنی خود را سالم ونیرومند خواهی کرد ، بدنت که سالم شد عقلت هم سالم میشود .

پرسش : بیژن همیشه چطور بود ؟ برادرش بهمن چگونه بود ؟ لاغری و بی اشتهائی بهمن از چه بود ؟ آموزگار از بیژن چه پرسید ؟ بیژن چه جواب داد ؟



شستشوی بدن

آموزگار در کلاس فایده های حمّام را شرح میداد و بشاگردان میگفت :
باید هر هفته یکبار بحمّام برویم ، زیرا وقتی بحمّام میرویم هم پاکیزه میشویم
و هم حس میکنیم که سبکتر شده ایم و حالمان بهتر است .
یکی از شاگردان پرسید : چرا حس میکنیم که حالمان بهتر است؟
آموزگار جواب داد : پوست بدن سوراخهای ریزی دارد
که شخص از انها هم نفس میکشد و هم عرق بدن از آن بیرون میآید .
وقتی پوست چرک شد سوراخها گرفته میشود ، و مانع تنفس و بیرون

بهار

زمستان که تمام شد فصل بهار میرسد . فروردین ماه اوّل بهار است . عید نوروز از اوّل فروردین شروع میشود . روز های عید دبستان تعطیل است . در بهار هوا خوب و خوش است ، باران میبارد ، برف آب میشود ، کوه و صحرا سبز و خرّم میگردد ، گلها و شکوفه های درختان باز میشود . گوسفندان در بهار میزایند و در این فصل شیر و ماست و کره فراوان است .

سه ماه بهار را فروردین و اُردیبهشت و خرداد مینامند .



مواظب چشم باشیم

جمشید بخواهر کوچک خود گفت : ژاله بیا ببین این مرغها چه خوب
از زمین دانه برمی چینند !
بعد رو ببرادر خود کرد و گفت : پرویز جان ، مثل اینکه تو نمی توانی با ما
بازی کنی ؟ چرا رنگ چشمهایت سرخ شده و از آنها اشک میریزد .
پرویز که بدرخت تکیه داده بود گفت : چشمم از صبح تا بحال درد
میکند نمیتوانم باشما بازی کنم



آمدن عرق میگردد .

در حمام با آب گرم و صابون چرکها را میشویند ، و پوست بدن را پاک وتمیز میکنند ، انوقت سوراخهای ریز بازمیشود و پوست خوب تنفس میکند و عرق بیرون میآید و شخص میفهمد که سبکتر شده است .

پس اگر مدتی بگرمابه نرویم و بدن رانشوئیم بیمار میشویم .

پرسش ؛ آموزگار بشاگردان چه میگفت ؟ فایده رفتن حمام چیست ، چرا از رفتن گرمابه حالمان بهتر میشود ؟ چرک شدن پوست چه ضرری دارد ؟ اگر بحمام نرویم چه میشود ؟ این درس را با زبان ساده شرح دهید . فایده های حمام رفتن را بگوئید

تکلیف ؛ کلمات زیر را پنج بار بنویسید .

فواید حمام تنفس جواب داد سوراخ سبکتر فایدهٔ

سرمشق ؛ از روی عبارت زیر ده بار بنویسید .

با آب گرم و صابون بدن رامیشوئیم



بُز و بُزغاله

بز بصحرا رود، و بزغاله
کند از دوری مادر ناله

دمبدم بع بع و فریاد کند
مادر خویش چنین یاد کند

بز بصحرا برود با چوپان
علف و سبزه خورد و آب روان

چونکه پُر شیر شود پستانش
باز میگردد با چوپانش

چون رسد گله باین آبادی
همه بزها بِدَوَند از شادی

بُزک ما بدود پیشاپیش
تا دهد شیر ببزغالهٔ خویش

ابن شعر را حفظ کنند

جمشید باو گفت : معلوم میشود نصیحت ما در گوش نداده ای ، اگر گوش میدادی چشمت درد نمیگرفت ، مگر ما در با نگفت دست آلوده بچشم نمالید ، و در جای پر گرد و خاک بازی نکنید تا همیشه چشمان شما سالم باشد .

پرسش : جمشید بخواهرش چه گفت ؟ بعد سر و نرجه گفت ؟ پرویز چه پاسخ داد ؟ چرا چشم پرویز درد گرفته بود ؟ مادر آنها چه نصیحت کرده بود ، شما چشمهای خود را چطور مواظبت میکنید ؟

تکلیف : از روی کلمات زیر پنج بار بنویسید

مُرغ مرغها چشم نمیتوانم نصیحت تکیه

آلوده سالم درخت دستمال

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار با خط خوب بنویسید .

مواظب چشم باشیم

چرا او بسینه پهلو دُچار شده ؟

پرویز گفت ، دو روز پیش با هم بازی میکردیم نمیدانم چرا ناگهان بیمار شد !

آموزگار گفت : برادرت چون بگفته های من عمل نکرده بیمار شده است .

شما اگر بخواهید بیمار نشوید باید بآنچه میگویم عمل کنید .

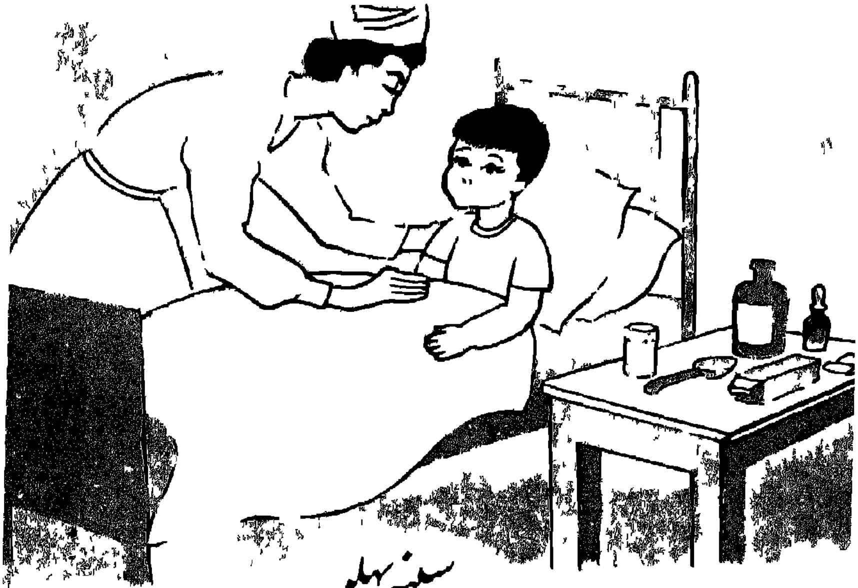
وقت بازی نباید زیاد خود را خسته کنید . و چون بدن شما عرق میکند باید پس از بازی فوراً خشکش کنید و لباس خود را بپوشید تا سرما نخورید و دُچار سینه پهلو نشوید .

در زمستان وقتی از اطاق گرم بیرون میآئید باید پالتو یا بالاپوش دیگری بپوشید .

پرسش : آموزگار از پرویز چه پرسید ؟ پرویز با او چه گفت ، آموزگار

---

(۱) نصیحتها



سینه پهلو

آموزگار ، در کلاس از پرویز پرسید : چرا امروز برادرت
بدبستان نیامده است ؟

پرویز جواب داد : برادرم بیمار است ، امروز صبح
پزشک بپدرم گفت هوشنگ سینه پهلو کرده و باید او را ببیمارستان
برد .

آموزگار گفت : فرزند عزیز، ناراحت نباش البته بیمار را باید
ببیمارستان ببرند تا در انجا با دقت از او پرستاری کنند ، ولی

کبوتر و مورچه

یکروز مورچه ای از کنار جوی آب میگذشت ، ناگهان در آب افتاد و نزدیک بود غرق شود کبوتری در آن نزدیکی بر شاخهٔ درختی نشسته بود ، مورچه را در آب دید و دلش برحال او سوخت ، برگی را بآب انداخت ، مورچه بر آن برگ نشست و بخشکی آمد .

در این موقع یکنفر شکارچی آمد و خواست کبوتر را شکار کند مورچه او را دید و با خود گفت اکنون وقت آنست که من کبوتر را نجات بدهم . مورچه پیش دوید و پای شکارچی را چنان گزید که شکارچی از درد



یدالسب چرا برادرش بمار شده ؟ آموزگار چه اندرزها داد ؟

ساده بیان کنید .

ت زیر را پنج بار در دفتر خود بنویسید :

بیمارستان گفته پزشک .

وی عبارت زیر ده بار بنویسید :

ن را از سرما حفظ کنید



خانه

آیا میدانید چه کسانی باید کار
کنند تا یک خانه ساخته شود ؟
معمار نقشه خانه را میکشد ؟
آجر و آهک و گچ و سیمان را
کارگران در کوره و کارخانه فراهم
میکنند ، بنّا و عمله اطاقها
و دیوارها و حوض و آب انبار
را میسازند ، نجّار با چوب در
و پنجره را میسازد . در بعضی
خانه ها تیرآهن وستونهای آهن
بکار میبرند ، آهنگر این آهنها
را میبُرد و بهم وصل میکند .



تکان خورد و تیرش بخطا رفت و کبوتر پرید و جان بسلامت برد .
ما هم اگر نیکی کنیم بما نیکی خواهند کرد .

پرسش : مورچه در کجا افتاد ؟ کبوتر کجا نشسته بود و چه کرد ؟ مورچه چگونه بخشکی رسید ؟ شکارچی میخواست چه کند ؟ مورچه با خود چه گفت و چه کرد ؟ آیا تیر شکارچی بکبوتر خورد ؟ کبوتر چه کرد ؟ ما باید با مردم چه کنیم ؟ این حکایت را با زبان ساده بیان کنید ، از این حکایت چه میفهمید ؟

تکلیف : از روی کلمات زیر پنج بار بنویسید .

کبوتر   مورچه   ناگهان   غرق   دلش سوخت
شکارچی   پرید   نیکی   تکان خورد

این حکایت را یک بار با خط خوانا بنویسید .

سرمشق : از روی عبارت زیر دو بار بنویسید وسعی کنید با خط خوب بنویسید .

تا میتوانید بدیگران نیکی کنید .

می بینید بنّا کدام یک عمله است ؟ آن بنّا چه میکند ؛ آن یکی که پائین است چه در دست دارد و چه میکند ؟

۲ـ تصویر دکان نجاری چه کارگر را نشان میدهد ؟ بدیوار دکان چه چیزها می بینید ؟ روی زمین دکان چه دیده میشود ؟ نجار چه میسازد ؟ از افزار نجاری هرچه میشناسید بگوئید ؛ با ارّه چه میکنند ؟ رنده بچه کار میآید ؟

۳ـ تصویر سوّم چه دکان را نشان میدهد ؟ در دکان آهنگری چه می بینید ؟ آهنگر چه میسازد ؟ از افزار آهنگری هرچه میشناسید بگوئید ؛ آهنگر با انبُر چه میکند ؟ آهنگر آهن را روی چه میکوبد ؟ آهنگر آهن را چه میکند و بعد میکوبد ؟

تکلیف : این کلمات را پنج بار بنویسید :

نقشه معمار بنّا دیوار اطاق نجّار مصرف

وصل نقّاش همکاری شیشه بُر هُنر

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید :

در زندگی همکاری کنیم

شیشه‌بُر بدر و پنجره شیشه میاندازد ، در و دیوار را نقاش رنگ میکند ، پس برای ساختن یک خانه کارگران بسیار مانند کوره‌پز ، بنّا نجّار ، آهنگر ، شیشه‌بُر ، معمار ، نقّاش باید با یکدیگر همکاری کنند .

هر چیز که ما در زندگی لازم داریم با همکاری دیگران فراهم میشود پس ما کودکان باید خوب درس بخوانیم و دانا و هنرمند شویم تا بتوانیم با دیگران همکاری کنیم .

پرسش : نقشه خانه را کی میکشد ؟ کارگران در کوره و کارخانه چه چیز فراهم میکنند ؟ بنّا و عمله چه میکنند ؟ نجّار چه میسازد ، آهنگر و شیشه‌بُر و نقّاش چه میکنند ؟ چرا بدرها و پنجره‌ها شیشه می اندازند ؟ برای ساختن یک خانه چه کسانی با یکدیگر همکاری میکنند ؟

آزمایش هوش

۱ - چند بنّا روی ساختمان می‌بینید ؟ کدام یک از آن دو نفر که روی ساختمان



پارچه های پنبه ای

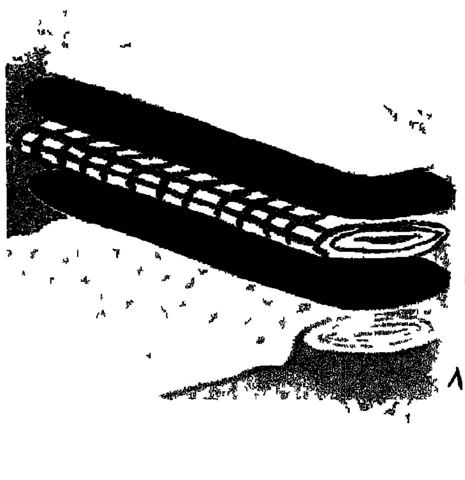
نسرین از آموزگار پرسید
چیت را که از آن پیراهن میدوزیم
چطور تهیه میکنند ؟

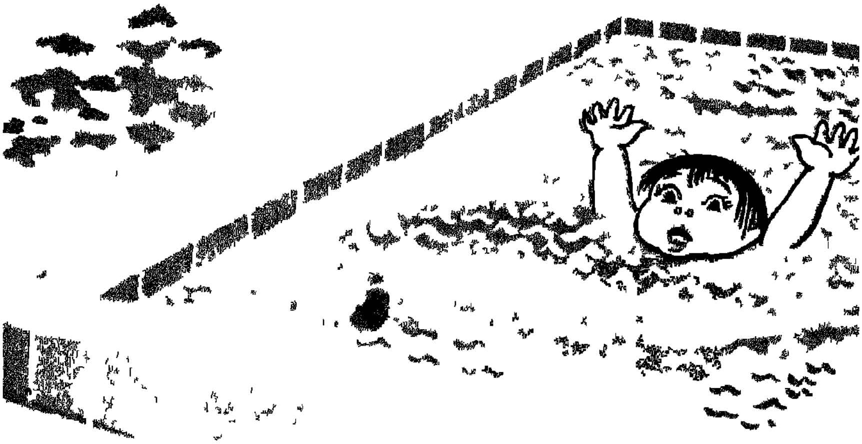


آموزگار گفت : چیت و
بسیاری از پارچه های دیگر مانند
چلوار را از پنبه تهیه میکنند .

پروین پرسید : پنبه را
از کجا میآورند .

آموزگار گفت : تخم پنبه
را میکارند ، و از آن تخم بوته
پنبه میروید و گل میکند و پنبه میدهد ،
پنبه را میچینند و خشک میکنند .





علی شنا نمیدانست

علی شنا نمیدانست . امّا کنار حوض میرفت و با آب بازی میکرد
مادرش هرچه میگفت کنار حوض مرو بحرف او گوش نمیداد ، تا یک روز
افتاد توی حوض ، نزدیک بود خفه شود که مادرش سررسید و او را از حوض بیرون آورد
علی بعد از آن شرط کرد که هم شنا یاد بگیرد و هم همیشه حرف مادر و پدر خود را بشنود .

سرمشق : از روی سطر زیر ده بار با خط خوانا بنویسید :

بچه جان حرف مادرت بشنو

ابن سینا

ابن سینا از دانشمندان بزرگ ایران است ، او را بوعلی سینا هم مینامند ، بوعلی سینا پزشکی بسیار ماهر بود . علاوه بر پزشکی دانشهای بسیاری میدانست . بوعلی از خود چندین کتاب نوشته . و امروز مردم از آن کتابها فایده میبرند ، قبر این مرد دانشمند در شهر همدان است ، بوعلی سینا در کودکی علاقهٔ زیادی بدرس خواندن داشت و هر چه میخواند خوب یاد میگرفت . بهمین جهت دانشمند بزرگی شد که همه با و

شهر همدان و آرامگاه بوعلی



و با چرخ یا ماشین تخم آنرا میگیرند و بعد پنبه را با دست یا ماشین میریسند که نخ شود ، آن وقت نخها را در کارخانه میبافند و پارچه تهیه میکنند ، از نخ پنبه ، جوراب و چیزهای دیگر نیز میبافند .

پرسش : چیت و چلوار را از چه تهیه میکنند ؟ پنبه را از کجا بدست میآورند ، پنبه را چگونه نخ میکنند ، نخ را با چه دستگاهی پارچه می کنند ؟

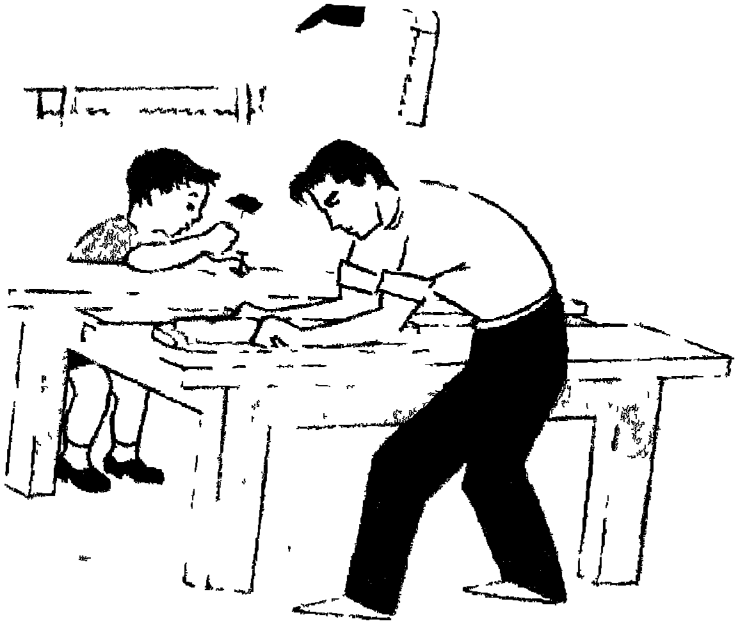
تکلیف : کلمات زیر را ده بار بنویسید :

بوته پنبه چیت چلوار پیراهن جوراب

میروید نخ ریسی پارچه بافی

سرمشق : از روی این جمله ده بار بنویسید .

در شهر ما پارچه های خوب میبافند



نجاری

نجاری صنعت خوبی است ، جعفر از پدرش که نجار است نجاری یادگرفته است نجار چوب یا تخته و الوار را با اره باندازه‌ای که میخواهد میبرد . و بهر شکل که میخواهد درمیآورد و گاهی با تیشه چوبها را میتراشد ، بعد با رنده صاف میکند و از آن در و پنجره و میز و نیمکت و چیزهای دیگر میسازد .

نجار تخته را با میخ و سریشم بهم وصل میکند و می چسباند .

احترام میگذاشتند .

پرسش : ابن سینا که بود ؟ در چه علمی ماهر بود ؟ آیا کتابهائی نوشته است ؟ قبر او در کدام شهر است ؟ ابوعلی سینا در کودکی چطور درس میخواند ؟ در بزرگی چرا با و احترام میگذاشتند ؟

حکایت بالا را با عبارت ساده بیان کنید .

تکلیف : از روی کلمات زیر پنج بار بنویسید .

ابن سینا بوعلی پزشک پزشکی همدان

آرامگاه احترام بسیار زیبا

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید .

بدانشمندان احترام میگذاریم

دوازده ماه

فروردین ماه گلها / عالم دارد تماشا
اردی‌بهشت از سبزه / زیبا میگردد صحرا
خُرداد آرد پیاپی / میوه های گوارا
تیر آرد با خود گرما / گرمک میگردد پیدا
مرداد از هندوانه / پُر می‌شود همه جا
شهریور آرد انگور / با خوشه های زیبا
مهر از انار خندان / پُر می شود درختان
آبان به و خربُزه / میآورد فراوان
آذر چون شد میارد / از ابر تیره باران
دی پرتقال و لیمو / با خود آرد بهر سو
بهمن از سوز و سرما / یخ میزند سرورو
اسفند آرد بنفشه / سبزه دمد لب جو

پرسش : درس بالا را از بر شرح دهید .

آزمایش هوش

آیا دکان نجاری دیده اید ؟ افزار نجاری را بشمارید ؟ نجار تخته را با چه میبرد ؟ رنده بچه کار میآید ؟ میخ را با چه چیز میکوبند ؟ آیا اره مانند کارد لبه اش تیز و صاف است ؟

تکلیف : کلمات زیر را چهار بار بنویسید .

نجار تیشه اره رنده الوار تخته سریشم
صاف میکند میخ

سرمشق : از روی عبارت زیر دو بار بنویسید

زدانش به اندر جهان هیچ نیست

است ؟

آن مرد وقتی کیف را دید گفت : آری همین است .

تقی کیف را باو داد ، آن مرد بسر و وضع تقی نگاهی کرد و گفت :

پسر تو فرزند کیستی ؟ تقی گفت : آقا من پدر و مادر ندارم ،

کودک فقیر و بیکسی هستم ، آن مرد گفت : پس چرا کیف مرا

برای خود نگاه نداشتی ؟

تقی جواب داد : آقا مال دیگران را نباید برُد ، بآن دست

نباید زد .

آن مرد از امانت و درستی تقی خوشش آمد و او را بخانه برد و بدبستان

فرستاد و تربیت کرد ، و تقی بواسطهٔ درستی و امانت باسواد و

دارا شد .

پرسش : تقی در کوچه چه یافت ؟ در کیف چه بود ؟ کیف را چه

دُرستی و امانت

تقی کودکی یتیم وفقیر بود ، یکشب در کوچه کیفی پیدا کرد .
آن را برداشت و باز کرد و دید پُر از اسکناس است .
تقی کیف را در جیب گذاشت و براه افتاد ، امّا چند قدم که دور
شد مَردی را دید که با چراغ کوچه و کنار جوی آب را جستجو میکند ،
پیش رفت و از او پرسید ، آقا مگر چیزی گم کرده اید ؟
آن مرد گفت : آری کیف پولم را گم کرده ام
تقی گفت : من در اینجا کیفی پیدا کرده ام ، ببینید کیف شما



فردوسی

منصور کودکی باهوش و کنجکاو بود ، یکشب دید پدرش کتاب بزرگی بدست گرفته میخواند .

پرسید : پدرجان نام این کتاب چیست ؟

پدر گفت : اسم این کتاب ، شاهنامه است ، همه اش شعر است .

منصور پرسید : پدر این همه شعر را که گفته است ؟

پدر جواب داد گویندهٔ شاهنامه ابوالقاسم فردوسی از دانشمندان بزرگ ایرانست ، و اوست که میگوید : توانا بود هر که دانا بود .

فردوسی از مردم خراسان بود ، و امروز در آنجا برای او آرامگاه بزرگ و زیبائی ساخته اند و از این راه او را احترام کرده و قدر خدمتش را دانسته اند ، شما هم اگر دانشمند شوید و خدمتهای بزرگ بکنید مانند فردوسی بزرگ و محترم میشوید .

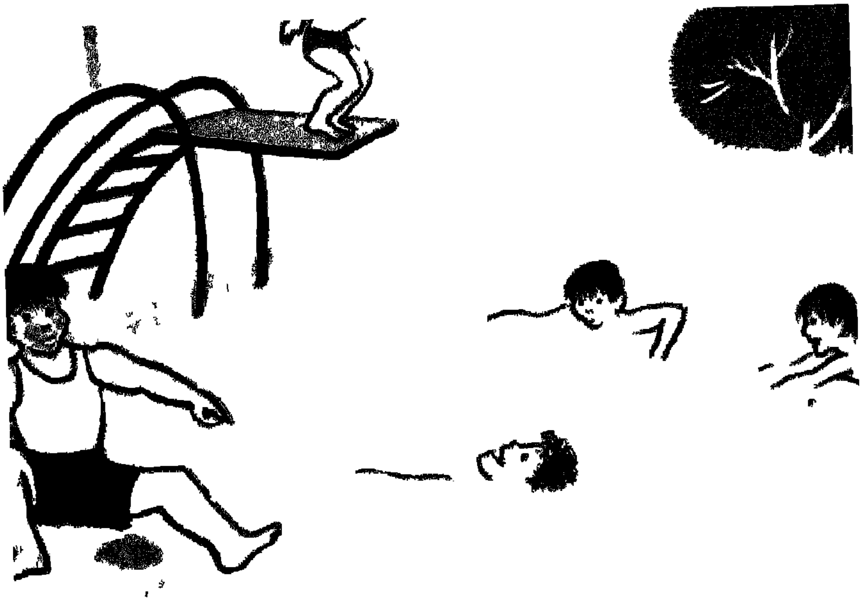
کرد ؟ وقتی دور شد که را دید ؟ از آن مرد چه پرسید ؟ آن مرد به تقی چه گفت ؟
تقی با وی چه پاسخ داد ؟ وقتی تقی کیف را به صاحبش داد صاحب کیف از تقی چه پرسید ؟
آیا تقی کار خوبی کرد که کیف را به آن مرد داد ؟ آن مرد با تقی چه کرد ؟ تقی
عاقبت چه شد ؟

تکلیف . کلمات زیر را پنج بار بنویسید :

امانت تقی دُرستی دارا فقیر کیف
جستجو

سرمشق : از روی عبارت زیر ده بار بنویسید :

مال دیگران را نباید بُرد

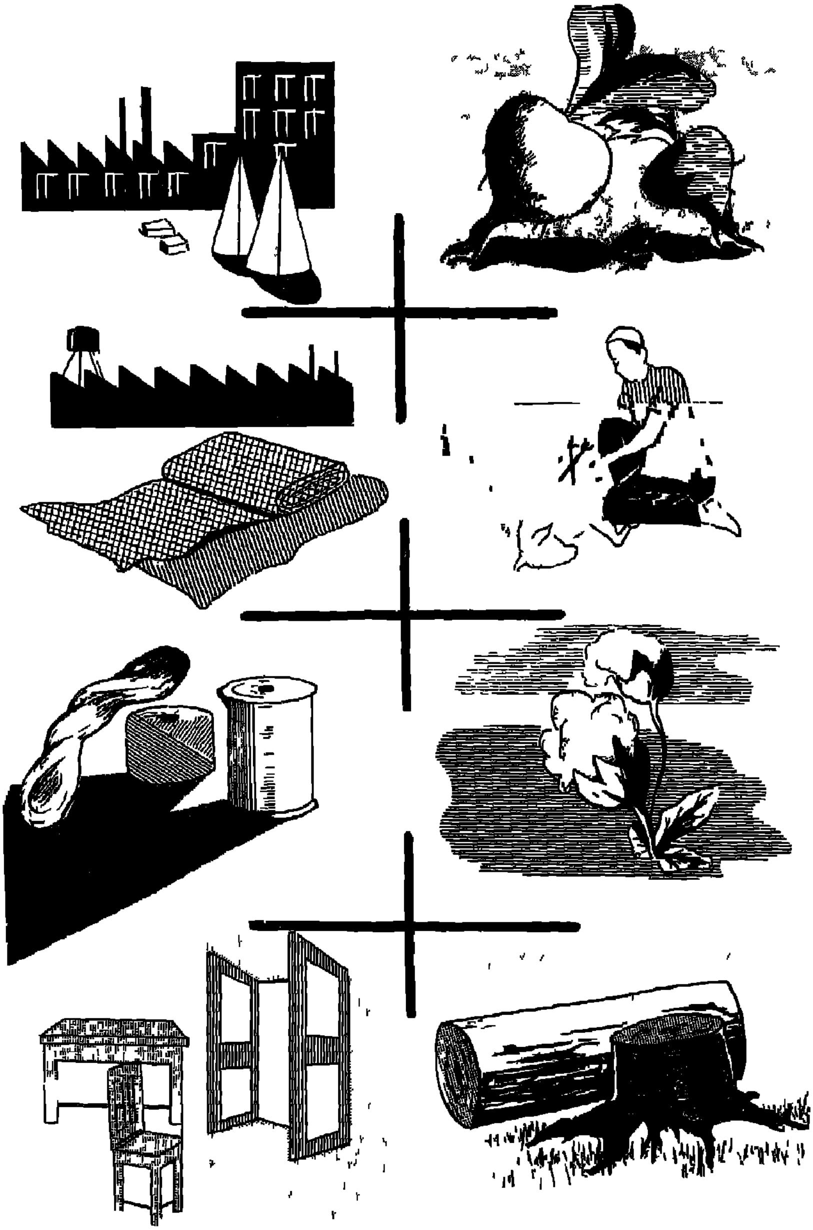


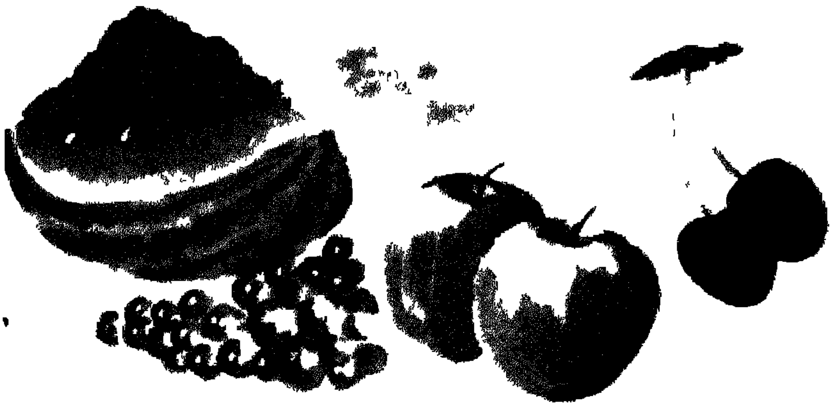
تابستان

بعد از بهار تابستان میآید . اول تیرماه آغاز تابستان است .
تابستان فصل گرما است . آفتاب کم کم سوزان میشود . در این فصل
دبستان تعطیل است و کودکان در سایه بازی میکنند . یکی از ورزشهای
تابستانی شنا است .

شنا سینه را باز ، و بازوها را قوی و کار نفس کشیدن را مرتب
میکند

پرسش : بدرمنصور چه کتابی میخواند ؟ شاهنامه راکه گفته است ؟
ابوالقاسم فردوسی کیست ؟ از مردم کجا بود ؟ آرامگاه فردوسی درکجاست ؟
چراآرامگاه بزرگ وزیبا برای فردوسی ساخته اند ؟ اگرشما دانشمند شوید باشما چه خواهند کرد ؟
تکلیف : ازروی کلمات زیرپنج بار بنویسید .
منصور فردوسی شاهنامه کنجکاو خدمتهای بزرگ
خراسان خدمت
سرمشق : ازروی عبارت زیرده بار بنویسید .
توانا بود هرکه دانا بود



همه بچه ها شنا را دوست دارند .

شنا فنی است که باید آن را یاد گرفت .

در تابستان بسیاری از میوه ها میرسد گیلاس ، زردآلو

گوجه ، گرمک و هندوانه بدست میآید ؛ میوه بهترین غذا است .

پرسش : ۱- فایده شنا را بگوئید . میتوانید شنا کنید ؛ اگر میتوانید چگونه

یاد گرفته اید ؟

۲- میوه های تابستانی را اسم ببرید - کدام را بیشتر دوست میدارید ؟

دیده نمیشود دارا جوابی نتوانست بدهد . پدر آنها که حرفهایشان را می شنید
آهسته با میهمانها صحبتی کرد و بعد نزد ایشان نشست و با چهرهٔ خندانی کتابی را که
در دست داشت بآنها نشان داد و گفت نگاه کنید چه شکلهای قشنگی می بینید
آذر و دارا کتاب را ورق زدند در صفحهٔ اوّل خروس قشنگ دیدند که دم
علم کرده و تاج سرخ زیبائی بر سر و پرهای رنگارنگی بر تن دارد . صفحهٔ دیگر
گوسفند قشنگی و جای دیگر طاوس ملوسی را نشان میداد و در هر ورقی شکلی دیده
میشد . آذر گفت این شکلها را کی درست کرده . پدر گفت هیچ چیز
خود بخود درست نمیشود ، یعنی کسی اینها را نقاشی کرده ، همین باغچهٔ منزل
خودمان را بیاد بیاورید اوّل زمینی خشک وصاف بود باغبانی آمد گل و
درخت کاشت چون این کتاب بدون نقاش و این باغچه بدون باغبان
ممکن نیست درست شود و ما حالا نقاش و باغبان را نمی بینیم ولی اثر آنها را
می بینیم بهمین جهت وجود آنها را قبول داریم خدا هم که آسمان و زمین و ماه و
خورشید را درست کرده وجود دارد .

تعلیمات دینی و اخلاقی

خداپرستی - دینداری - نیکوکاری

آذر و دارا که سال اوّل را خوب درس خوانده و خوب امتحان داده و قبول شده و در کلاس دوم بتحصیل مشغول گردیده بودند، همیشه بیاد سال اوّل و حرفهای آموزگار دربارهٔ خدا و نعمتهای او بودند.

یکی از روزهای تعطیل عید نوروز که چند نفر بدیدن پدر و مادر آذر و دارا آمده بودند از خواست خدا و توانائی و مهربانی او صحبت میکردند. دارا آهسته بآذر گفت آیا بخاطر داری که روزی معلم مهربان میگفت: ما را خدا آفریده بما چشم داده تا ببینیم گوش داده تا بشنویم زبان داده تا حرف بزنیم. دست داده تا کار کنیم. پا داده تا راه برویم. آسمان، ستاره‌ها، ماه، خورشید و زمین را هم خدا خلق کرده. ما باید او را که آفریدگار مهربان ماست دوست بداریم و از او اطاعت کنیم. آذر گفت تمام حرفهای آموزگار را بخاطر دارم امّا چیزی که نمیتوانستم بفهمم این بود که خدا کجاست که

مسلمانی را پاکی و پاکیزگی میدانست . مردم را از همنشین بد منع میفرمود .

پرسش را کلید در گنج دانش میدانست . مردم را باطلاع از حال فقرا تشویق

میفرمود و برای آنکه مردم از نعمت راهنمائی بی بهره نباشند پیروی از امام را سفارش فرمود.

امام ما دوازده امام داریم بعد از پیغمبر امام راه راست را بمردم نشان میدهد .

که یکی بعد از دیگری مردم را راهنمائی کرده اند اول آنها که داماد و جانشین و

عموزاده پیغمبر است علی «۴» میباشد که زودتر از تمام مردان دنیا از پیغمبر پیروی

کرد و با او نماز خواند در علم و کمال و صفات برجسته و اخلاق نیکو بعد از پیغمبر کسی مانند علی (۴)

علی نبود . علی شجاع و عادل بود از بینوایان دستگیری میکرد برای بی پدران

مانند پدری مهربان بود . علی میگفت دانش شخص پست را بلند و نادانی شخص

بلند را پست میسازد . او عقیده داشت که علم از مال بهتر است زیرا علم

انسان را حفظ میکند ولی انسان باید مال را حفظ نماید میفرمود بخدا امیدوار

باشید و از یاد گرفتن کوتاهی نکنید .....

دستورهای اسلام آذر و دارا که از شناختن خدا و راهنمائیهای پیغمبر و جانشین های او خوشحال

برگ درختان سبز در نظر هوشیار   هر ورقی دفتری است معرفت کردگار

پیغمبران   ما همه بندگان خدا هستیم و خدای مهربان برای راهنمائی ما و برای تربیت ما
برای آنکه از کارهای بد دوری کنیم پیغمبران را مأمور فرمود تا راه راست را بمردم
نشان دهند . عدهٔ پیغمبران زیاد است و بزرگترین و آخرین آنها پیغمبر ما محمد (ص)
است که در مکه بدنیا آمده و از کودکی خدا را شناخت و پرستید و از کارهای زشت
دوری کرد راستگوئی و امانت داری و اخلاق خوب او معروف بود بهمین
جهت همه او را دوست میداشتند پیغمبر ما در کارهای خیر پیشقدم بود و هر دستوری
میداد اول خودش بدان عمل میکرد .

پیغمبر اسلام   گویند روزی پدری فرزندش را که خرما میخواست و برایش بد بود نزد پیغمبر
آورد تا نصیحتش کند پیغمبر فرمود بچه را فردا بیاورید روز دیگر بطفل فرمود که خرما نخورد
یکی از یاران پیغمبر گفت چرا این حرف را دیروز نگفتید جواب داد من دیروز خودم
خرما خورده بودم و شایسته نبود کسی که خرما خورده دیگری را منع کند . . . .
پیغمبر میفرمود کسی را خدا بیشتر دوست دارد که نفعش بمردم زیادتر برسد محمد (ص) ،

کسانیکه منظم هستند وصبح زود از خواب بلند میشوند و کار خود را درُست انجام میدهند مورد علاقه خدا میباشند . دین اسلام دُرست غذا خوردن، پاکیزگی ظرف ها و باندازه غذا برداشتن و دست در ظرف دیگران نکردن را سفارش کرده است .

برای رفتار با دیگران دستورهای مهمی هست پیغمبر فرمود مسلمان بکسی گوشه و کنایه نمیزند دشنام نمیدهد و نفرین نمیکند . باید قدر دوست خوب را شناخت . علی فرمود دوستان یک جانند در چند بدن با زیردستان باید با محبت رفتار کرد وقت شناسی از آداب اسلام است . هرکس در زمان کودکی علم بیاموزد در بزرگی جلو میافتد .

خوشروئی وخوشخوئی از لوازم دین وایمان است . پیغمبر فرمود بهترین شما آنهائی هستند که اخلاقشان نیکوتر است و با مردم بهتر انس میگیرند مردم آزاری برخلاف دین اسلام است . نباید دل مردم را رنجاند و بدیگران آزار رساند پیغمبر فرمود مسلمان کسی است که مسلمانان از شر او آسوده باشند واز دست و .

بودند پس از تعطیل عید روزی سر درس آنچه میدانستند برای همشاگردان خود میگفتند
و از آموزگار خواستند از دستور های دیگر اسلام صحبت کند .

آموزگار گفت : فرزندان عزیز دستور های دین اسلام و پیغمبر ما زیاد
و همه برای خوشبختی مردم است و من چند دستور را برای شما میگویم تا خوب بخاطر
بسپارید :

یکی از دستور های پیغمبر دوست داشتن میهن است او علاقه بکشور و سرزمین
اجدادی را از لوازم ایمان دانسته همه باید میهن خود را که مسکن پدران و خانواده
ماست دوست بداریم و برای آبادی آن کوشش کنیم .

پدر و مادر را که حق حیات برگردن ما دارند باید محترم بدانیم و به بزرگترها
احترام کنیم . علی فرمود اهل یک خانه هرگاه با هم مهربان باشند خداوند بآنها
خیر و برکت میدهد و اگر بهم بدی کنند خیر نمی بینند .

باید دست و لباس و صورت پاکیزه باشد پیغمبر فرمود پاکیزه باشید که
دین اسلام پاکیزه است و خدا پاکیزگان را دوست میدارد .

زبانش بکسی آزاری نرسد .

حیوانات راهم نباید آزرد . نقل کرده اند که موسی «۴» پیش از آنکه به
مار با حیوانات

پیغمبری برسد گوسفند میچرانید یکروز گوسفندی از گله گریخت موسی آنقدر دنبال

او دوید که خسته شد همینکه با زحمت زیاد بگوسفند رسید نه درشتی کرد و نه حیوان را .

زد او را در بغل گرفت و دست به پشتش میکشید و میگفت ای حیوان بر من رحمت

نیامد و مرا اینهمه دواندی چرا خودت را برحمت افکندی . موسی چون "تا

این اندازه مهربان بود بآن رتبه بلند رسید ....

راستگوئی از لوازم دین است . در قرآن همه جا از راستگویان

تعریف شده پیغمبر فرمود میخواهید بدانید از همه گناهان کدام بزرگتر است :

برای خدا شریک ساختن . پدر و مادر را رنجاندن . دروغ گفتن ...

با امر مبارک شاهنشاه

این کتاب از طرف سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی
طبع و در اختیار وزارت فرهنگ قرار گرفت تا در میان
کلیه دانش آموزان سراسر کشور رایگان توزیع شود
و فروش آن اکیداً ممنوع است.

[illegible]